

# قیام امام ایران

زین نظر شورای نویسندگان

هادی براد

## “محبت‌های” نوظهور

کامبندی ائتلافی لیکود- کارگر، به‌سبب بهانه‌ای کوشش کرده اند تا مخصوصاً “بسه دولت‌های میان‌رودان” حالی کنند که اسرائیل (از این پس) در انتقال و با فروش اسلحه به رژیم‌شهران دست نخواهد داشت و حتی از هرگونه اقدامی که احتمالاً برسیاست این دولت‌ها در مقابل بله با تحریکات جمهوری اسلامی خلیج وارد آورد، خودداری خواهد کرد.

ظواهر “اسرائیلی‌ها با چنین چرخشی خواسته اند در فایت خود را زینت بکنند و این بدان جهت که این با رگمتر با بسی مسئله فلسطین بوده است، ابراز دارند و غیر مستقیم به عرب تلقین کنند بیوندهای آشکار و نهان اسرائیل با رژیم‌شهران، محصول خصومت عرب و خاصه با فشاری آنها در هوا خواهی از فلسطینی‌ها است. بنا بر این اگر اسرائیل با از مبارز خود در این زمینه دست بردارند، اسرائیل نیز در سوخت رسانی بدآیت‌الله‌هاست خواهد آمد.

بقیه در صفحه ۲

از رادیو ایران

## بودجه مرگ

به هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی، میرحسین موسوی گفت که ۴۱ درصد بودجه به جنگ اختصاص یافته است. این رقم، اگرچه به نسبت، یکی از بالاترین ارقام بودجه جنگی در اسرائیل تاریخ است، لیکن نشان دهنده تعامی واقعیت نیست. واقعیت این است که جنگ به مراتب بیش از این از بودجه کل کشور سهم گرفته است.

رقم‌نا میرده فقط نشان می‌دهد که وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی که مستقیماً با تدارک و اسلح جنگ سروکار دارند، ۴۵ درصد بودجه را به خود اختصاص داده‌اند. ولی واقعیت این است که هر روز ارتش‌های و هراس‌زمانی دارای یک ستاد پشتیبانی جنگ است و در نتیجه سهمی از درآمدهای خود را به جنگ اختصاص می‌دهد. و این البته سوی باجی است که ظاهراً “داوطلبانه” اما در واقع بدزور برای کمک مالی به امر جنگ از مردم می‌گیرند.

بقیه در صفحه ۱۵

در هفته‌های گذشته و دقیقاً “از زمان انتشار قطعنامه کنعانی سران عرب دولت‌شهران اسرائیل (از هر دو جناح

حیثی‌مکان

## سرازنو، بازی از نو!

وزیر کشور جمهوری اسلامی - حجت الاسلام محتشمی - با تفاق سعادتین خود اخیراً “با آیت‌الله منتظری در قم دیدار داشت و آیت‌الله منتظری بر لزوم فعالیت احزاب تاکید کرد، متعاقباً “معاون سیاسی وزارت کشور در مصاحبه‌ای گفت که با توجه به تاکیدات فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بزودی قانون احزاب و گروه‌های سیاسی اجرا خواهد شد.

مردان جری اوایل شب از بازار به خانه با زکشت، زنی سرفه‌را گسترده، ناشی خورده‌ند و بعد از شام، مرد به زن گفت برو به اتاق خواب، لباس از تنت خارج کن و منتظر من باش. زن چنان کرد، حاج آقا مشغول رسیدگی به حساب‌های تجارخانه و انتقال ارقام از دفتر روزنامه به دفتر کل و مطابقت اسناد و پروات شد و وقتی سر برداشت که سینه‌دهمید و بانگ خروس برخاسته بود.

بقیه در صفحه ۱۲

## سیاستمدار فیلسوف

روزنامه‌ها، کیهان، مجله‌های باهوشی رفسنجانی بعمل آورده است. این مجله که گویا ده - دوازده نفری از روزنامه‌ها کیهان در آن شرکت کرده بودند، دو صفحه تمام روزنامه را به خود اختصاص داده است. عنوان درشت صفحه اول روزنامه نیز به این معنی اشاره دارد: نخست کیهان با رئیس مجلس سیرامون آینده جنگ، سیاست خارجی، انتخابات و فتاوی امام.

حرف‌هایی که رفسنجانی در این مجله زده، اگرچه از راه‌های جهت‌درخور توجه است، اما نفس انجام مصاحبه‌ای با این بقیه در صفحه ۴

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

(بمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷)

طرح و آراش دارید. هرکس که از ایران می‌آید، از هر طبقه و سنی، بر روی همین نکته تکیه میکنند. ولی در عین حال همه می‌دانند که عینی و رژیم ایران سوزش مانع برقراری صلح و آتش‌بس هستند، نباید دستا ریند که جنگ را نعمت پروردگار و ادا مده‌تر از امریه الهی میدانند، فقط به بقاء و دوام خود می‌اندیشند، امیدانده‌اند که خاتمه جنگ، مسئله‌داره کشور، توقعات

بقیه در صفحه ۳

بهن خجسته

## پیکان سنگین

## پر پاهای لاف‌گر

در هفتمین سال جنگ ظاهراً “هنوز برای رژیم‌شهران فرصتی مناسب بدست نیامده است تا ضربه نهائی را برای یکسره کردن کار وارد آورد. این را هاشمی رفسنجانی - که دوباره با عنوان “مرد شماره دورژیم” ظاهر می‌شود - گفته است.

در میان نه‌نیمه اول سال ۶۵ خمینی گفت که کار جنگ با یدهمین سال یکسره شود، و رفسنجانی و خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه و فرماندهان سیاسی‌ها را در مواجهه‌ها و سخنرانی‌ها به مردم فشارت دادند که سال ۶۵ سال یا این پیروزمانده جنگ است.

سال ۶۵ بسر رسید و از زبروزی خیری نشد. هاشمی رفسنجانی در نقطه گردش سال گفت که جنگ به هدف‌های اصلی دست یافته است و در سال ۶۶ - سال که سه ماهه آخر آن آغاز شده است - شاهد پایان کار خواهیم بود. سال ۶۶ هم‌اگر در سیر می‌آید ولیکن نفس مبلغان دیگر گرم نیست، زمان هر چه بیشتر گذشت، به همان اندازه زمانه‌مداران تهران خوش‌بینی خود را بیشتر از دست دادند.

بقیه در صفحه ۳

## لسان‌الغیب شیراز

## صدر نشین دیوان غزل

در صفحه ۶

خواهران و برادران عزیزم پس از چند ماه سکوت، من امروز که مصافح با بنهین سالروز قبول مسئولیت ادا رده‌گور بعنوان نخست‌وزیر است، انتخاب کردم تا با شما صحبت کنم. در آن ایام، بیس‌از گذشت ۲۵ سال اختناق و عدم توجه به خواسته‌های مردم، اوفاع کسور به درجه انفجار می‌زی رسیده بود. نوجوانان ما نمیتوانند تصویر روشنی از آن روزها داشته باشند، اما جوانان بخاطر دارند که چگونه مثنی دروغ زن و شیا د، در لباس روحانیت، از عدم رضایت مردم سوخته و خود را به صورت مبشران آزادی کشور در آوردند. چه وعده‌ها که ندادند و سپس بنا م آزادی و قانن چه جنایت‌ها که در ۹ سال گذشته مرتکب شدند، گروه یا فردی نیست که، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، از گزند آنان مومن مانده باشد.

شرح و فاع و احوال کنونی کشور را شما خود بهتر میدانید ولی تصور نکنید که ما از آنچه بر شما میگذرد غافل و ناآگاه هستیم. میدانم که شما بیش از هر چیز احتیاج به

سجده رضوانی

## اراده مبارک امام

وقتی افغان‌ها بر اصفهان دست یافتند و دولت مطویه به آخر رسید و فاجعه تهران شایهت زیادی به وضع فاجعه تهران بعد از ریسروزی انقلاب اسلامی داشت. اطرافیان محمود گروهی هنگامه گریه بودند که اکثرشان خط و سواد نداشتند و از آئین کشور داری چیزی نمی‌دانستند. محمود بندریج رجال دولت مغوی را کنار گذاشت و مقامات کشوری و لشکری را به اقوام و کسان خود سپرد. امام جمععه اصفهان که فرمان از شاه سلطان حسین گرفته بود بعد از غلبه افغان‌ها تا مدتی با خوش خدمتی نسبت به حکمران جدید مقام خود را حفظ کرد اما چون اصالت جمعه مقام مهمی محسوب میشد و در آن مد خوبی هم داشت بالاخره محمود تصمیم گرفت یکی از اطرافیان خود را بعنوان امام جمععه منصوب کند.

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

و اما آیا این هم "قولی" است از قول های رایج و آبی می توان پذیرفت که به واقع چرخشی در دیدگاه های تل آویون نسبت به جنگ و حمایت از رژیم آیت الله هارخ داده است؟

پرسش هایی است که پاسخ مسلم به آنها، با اطلاعات موجود ما نیست.

زمانه مداران اسرائیل، پنهان نگرده اند که دوا جنگ، در حفظ منافع و خاصه امنیت کشورشان، نقش فوق العاده مؤثری ایفا کرده است (و البته این را با دیدیه حساب "شیرین کاریهای" روزگار نوشت که چطور "اما مجاهد را هر گاه "قدس" را در تقسیم این "رحمت الهی" با "اشغالگران قدس" هم سفر و هم سفره ساخته است.)

بهر تقدیر، اسرائیلی ها از همان آغاز درگیری با یک محاسبه ساده سهم خود را از این "موهبت خدائی" مشخص کردند، با این برداشت ها که دادا جنگ:

اولاً "قدرت رزمی و اقتصادی عراق را علی رغم تکاء به یک ثروت عظیم نفتی در هم خواهد شکست و از تبدیل آن به یک کانون خطر جدی و با نفوذ در پشت مرزهای اسرائیل مانع خواهد شد.

ثانیاً "اتفاقی (ولو همیشه نیم بند) اعراب را بیش از پیش خواهد بیوسانند و لاقلاً از توجه به اسرائیل منحرف خواهد ساخت.

ثالثاً "و مهم تر از همه این ها، مشکل فلسطین را نه فقط در چشم اعراب بلکه هم چنین در محنتی بین المللی به یک حکایت فرا موش شده مبدل خواهد کرد و در همان حال، در ردیف آثار رنجی جنگ و مثلاً "در قلمرو معاملات سنگین و سودآور اسلحه و یا آن گونه که برخی از سیاست - پیژگان اسرائیلی اعتراف کرده اند، در جهت کمک به کاهش هزینه های امنیتی نیز فرصت های شیرینی در اختیار اسرائیل خواهد گذاشت.

بنابراین فهم آن دلایلی که "منافع" تل آویون و تهران را محصوماً "در حفظ شرایط جنگ، بهم گره زده است، حتی پیش از لو رفتن فضا تحت "ایران گیت" نیز دشوار نبود، افشای ماجراهای پیشین پردهی "تهران - تل آویون - واشینگتن" تنها پاسخ به این پرسش را آسان ساخت که: از چه رو اسرائیلی ها اصرار داشته اند تا دست امریکا را نیز به زیاده های سیاسی خود در منطقه بند کنند؟

اول با رایب این اعترافات مک فارلین - رئیس اسبق شورای امنیت ملی ایالات متحده، و از بنا زبیرگان دست اول معرکدی "ایران گیت"، بود که بنیاد قضا را شکافت.

نقل اوطی با زجوشی های (کمیتتهی ساور) و پس از آن در کمیتهی مشترک مجلسین سنای ونمایندگان، مسلم ساخت که سوادت پنهانی "ایران گیت" از آغاز تا انجام با کوشش و امر اسرائیل جور شده است.

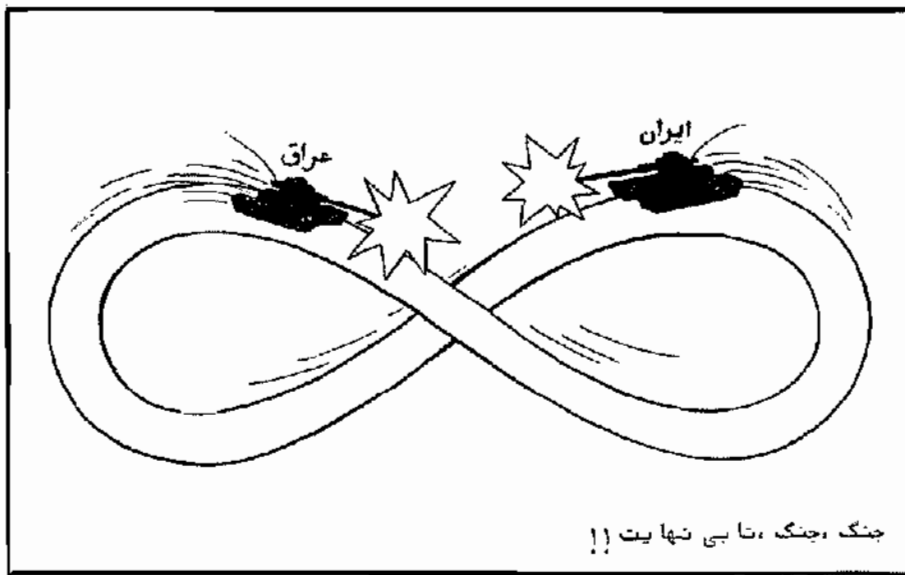
از توضیحات اوست:

"نیر، از صاحب متمیان وقت در دولت اسرائیل، برای نخستین بار، امکان آزادی گروگانها را در قبال فروش اسلحه، با من در میان گذاشت ولی من ایدآوری کردم که چنین

# "محبت های" نوظهور

قطع جنگ ابراز علاقه کرده، در میان نهی راه با "سیاستی" جورنده که هیچگاه برپایان این غائله نظرمسا عدی نداشته است؟ بهر صورت از همه آنچه بدنبال با زجوشی ها و افشاگریهای چند ماهه، به عنوان یک واقعیت مسلم پذیرفته شد یکی هم این نکته بود که "ایران گیت" از ریشه ها مخلوق سیاسی بوده است که از همان ابتدای جنگ در تل آویون قوام گرفت و عملاً به یک خط اساسی در سیاستهای منطقه ای اسرائیل مبدل شد.

معامله ای برای ما مقدور نیست، معهدا موضوع را به اطلاع رئیس جمهوری خواهم رساند و جواب او را ابلاغ خواهم کرد." مک فارلین در دنیا لای توضیحات خود افاضه میکند:



جنگ، جنگ، تا بی نهایت !!

خوانندگان ما شاید بخاطر میانه ورتند که ما در تحلیلی برای این نظریه، کیده اشتیم که "اگر این سیاست، در کوتاه مدت بتواند تمنیات اسرائیل را در منطقه برآورد و مخصوصاً در کنار این فاجعهی ویرانگر (وغوغای فلسطین) را خاموش یا نیمه خاموش کند، در درازمدت گرهی از این کلاف پیچیده و کورن خواهد گشود و این سهل است اسرائیل را در پس این حلقهی عظیم دشمنی ها، خواهنا خواه با کین جوشیها و خصومت های تازه تری مواجه خواهد ساخت." تردیدی نیست که تاکنون دوا جنگ اگر ندهت تمام، دست کم چندی از درخواست های اسرائیل را پاسخ گفته است. عراق نسه حالا که حتی سالها پس از این نیز نیروی قابل اعتنائی در خط دشمنی با اسرائیل نخواهد بود. انکارنا پذیر است که در طی این هفت سال گذشته، وقوع تجاوز مجددی از سوی اعراب بر فدا اسرائیل حتی قابل تصور هم نبوده است. جای شک نیست که در این با زا رگرم خرید و فروش اسلحه، خزانه ای اسرائیل بخصوص در مرحله ای که با مشکلات اقتصادی بسیار دست بگریبان است، بی تمییز از دریا فت های کلان نبوده است یا این همه طراحان سیاسی این کشور سخت در اشتبا هند اگر از دوام این جنگ و مخصوصاً "با دکردن ملاءهای حاکم در ایران، شماری بیش از یک داریوی مسکن طلب کرده اند.

حوادث خونبار و برهیت اخبر در نوار غزه و ساحل غربی روه اردن و بیت المقدس و حتی مناطقی جدا از سرزمین های اشغالی مسلم ساخت که معطل فلسطین، در سایه جنگ خلیج فارس نه فقط رنگ نیاخته

داشتیم پاسخ ریگان را به واسطه ای اسرائیلی ابلاغ کردم و گمان من در آن هنگام، این بود که مسئله بکلی منتفی شده است. اما دو هفتهی بعد با ردیگر "نیر" به سراغ آمد و این بار پیشنهادت از زای آورده بود که بموجب آن ایالات متحده مستقیماً "در معاملات اسلحه داخلی نداشت، اسرائیل سلاحهای مورد تقاضای تهران را از ذخایر خود تاءمین میگردید این شرط که امریکا هر چه سریع تر جای خالی آنها را پر کند."

مک فارلین ادا می دهد:

"طبعاً" این پیشنهاد را هم با رئیس جمهوری در میان گذاشتم و او ایسن روش را پذیرفت."

سرهنگ نورت و دریا داربویندگستر نیز در جلسات با زجوشی کنگره نقش تشویق کننده ای اسرائیل را انکار نکردند و جالب توجه است که نورت در جواب سنا تور نشان رئیس کمیتهی تسلیحات سنا و عضو برجستهی دستگا رهبری حزب دمکرات، که سهواً ال کرد: "آیا امریکا و اسرائیل در تقبسال جنگ ایران و عراق از سیاست هماهنگی پیروی می کنند؟" - بی آنکه نظر خود را بشکافد، به این توضیح اکتفا کرد که

"ما میدا نستم در همه زمینه ها دیدهای ما و آنها (اسرائیلی ها) یکسان نیست ولی در جهت تقویت جناح معتدل و غرب گرا در رژیم اسلامی و در درجهی دوم دستیابی به گروگانها، اختلاف نظری در میان ما نبود."

که با بدلت زهای نیز با فته است. بررسی هایی که اخیراً در باره ای از روشها و سیاست تحقیقاتی غرب صورت گرفته بروشنی نشان می دهد که رگه های محسوسی از گرایش های بنیادگرای اسلامی در حرکات فلسطینی پرورش یافته و روبه افزایش است و این همه خود بیانی کننده ای این واقعیت است که مشکل فلسطین از رهگذر سیاست های "از امروز تا فردا" رفع شدنی نیست و بمصلحت اسرائیل است که توجه خود را بسوی شیوه ها و راه حل های منطقی بگرداند، که مسلماً "وجه المصالحه" قرار دادن زندگی دیگران در مسار آنها نیست.

دولتمردان اسرائیل با دید پذیرنده که با سوخت رسانی به این کانون مرگ و نهادم، خواهنا خواه بر قضاوت ملت ایران افسوس خواهند گذاشت، که بی هیچ گفتگو، در سراسر منطقه تا دره ملتی است که پشت پر فرهنگ مد را گر خود از منازعات قومسی و نژادی پرهیز داشته است. طراحان سیاست های منطقه ای اسرائیل باید قبول کنند که این فاجعه ای ایران سوز، سوانجام بیاینی خواهد داشت. سندی در میان نیست که آنرا به ابدیت دوخته باشد. مسلماً "زمانی نیز خواهد رسید که از این رژیم جهانی که چون دملی چرکین و پر درد برپیکرهی ملت اسرائیل نشسته است نشانی نخواهد بود و طبیعاً" مهلتی بیش نخواهد آمد مگر این ملت با همه دستهای که تنور این وانفسای مرگ را تا فته تابه تسویه حساب بنشیند و مواضع خود را در همه رابطه ها با معیار عقل و تجربه و با بقه شالوده بریزد.

اسرائیل تاکنون ادا کرده است که "مقصد او از رساندن سلاح به ایران، نه تقویت رژیم، بلکه کمک به ارتش ایران و مردم ایران بوده" و این را دلایل مشروعیت عمل خود ساخته است.

این یک "استدلال" نیست، احتیاج تمام عیار است در آن حد از سستی که گمان نمی رود که حتی کودکان دبستانی را نیز اقناع کند. طلب فوری ملت ایران قطع فاجعه است که می رود ایران را به یک دشت سوخته، بیگ ویرانه، به سرزمین فلجها و کورها و زندگی باخته ها مبدل کند.

این حساب هرگز و هرگز از قضاوت مردم ایران دور نخواهد شد که اگر دست سوداگران مرگ از هر دوسوی این سفره ی خون کوتاه بود، تاکنون این داستان جانسوزی به آخ رسیده بود.

حکایت غریبی است - این یک به دوستی با ملت ایران میلاد و آن یک به دوستی با ملت عراقی سینه جاک میزند و در میان دو ملت ایران و عراق آند که در آتش چنین "محبت های" نوظهور و ناخواسته گیاب میشوند.

مسئله ای ملت ایران، حضور رژیم جهانی ملاءهاست: رژیمی که در ذرات وجودش دشمنی با ایران رسوب کرده است، رژیمی که خود آشکارا اقرار میکند به "ایران زدائی" که رسته است، رژیمی که جنگ را شیشهی عمر و جوانیت را ستون خیمه ای خود ساخته است...

بقیه از صفحه ۱

مردم در بهزیستی و ترمیم خرابی های مملکت را مطرح مینمایند و باید به این گرفتاریها پاسخ دهد. مسئله اینست که چگونه و با چه تدبیری میتوان در آخر قرن بیستم به توحش قرون وسطای رژیم خمینی پایان داد. قبل از هر چیز لازم میداند که یک نکته مهم و پر معنی را برای شما بیان کنم - ولی از شما میخواهم که پاسخ و توجیهی را از خود دورنگارها در اختیار نگیرید که ایمان من به پیروزی نهایی ایران دچار تزلزل گردیده است. در سالهای گذشته ما، از نظر مادی و مالی، تحت فشارهای طاقت فرسائی قرار گرفتیم. نهفت مقاومت ملی ایران و خود من در پیروی از اصلت و ملی گرائی پایدار ماندم، و باید به اطلاع شما خوانندگان و برادران عزیز برسانم که اکثریت قاطع همزمان ما، در داخل و خارج، در این مبارزه پایبنداری کردند. ما آماده معامله با آزادی و شرف ایران نبودیم و نیستیم. لذا مجبور شدیم که بودجه خود را محدودتر کنیم و فعالیت خود را تقلیل دهیم. در این راستا ما ناچار شدیم که مدد معاش ۸۵ نفره دانشجویان و دانش آموزان در ترکیه قطع کنیم، تقریباً تمام کمک های که در قرائن آمریکا، انگلیس و سایر بیگانه ها به جوانان برای ادامه تحصیل میکردیم، حذف نمائیم، مسافرت ها را محدود کنیم، تبلیغات

# پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

( بمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ )

ما بر ما لک جهان نیز چنین بوده و خواهد بود. در انگلستان در صد سال پیش دموکراسی بود ولی شایسته به وضع کنونی این کشور نداشت. دموکراسی سیاسی، دموکراسی اجتماعی، دموکراسی اقتصادی مکتب و مستلزم یکدیگر هستند.

دولت پیشرفته برای خود نسخه آزادی و دموکراسی را مفید تشخیص داد و آن را برای ما بنا مذهب، حکومت شعلین و بنام نظم و آرامش، حکومت حکمه را تجویز میکنند. لشکر کشی در زمان کنونی بسه کشور مثل ایران کار دشواری است ولی پیدا کردن و بکار گرفتن عناصر خود فروخته مخصوصاً در لباس و ردای روحانیت، آسان است.

وقتی که خمینی رژیم جهانی خود را بر ایران سایه افکن کرد اعتقاد من برای این بود و هنوز هست - که بدون کمک های گوناگون، مخصوصاً از طرف ممالک غربی، حکومت او بیش از یکسال دوام نمی توانست داشته باشد. امروز همه میدانند که ایران گیت فقط با آمریکا ها نبود؛ اکثر کشورها، حتی چین دور افتاده و زابن سوداگر، ضمن محکوم کردن رژیم ضد انسانی خمینی، مستمراً "آزادروا قس تعویق کردند. در قرائن کفورت، در ها مبورگ، در لندن، در زوریخ، دلان مرگ با نمایندگان امام جنتایت کار مشغول معامله بودند. از یک طرف دربار را لوس

حقیر و بی شخصیت و آنگاه مطلقاً بیگانگان، راه را برای خمینی وعده ای فرصت طلب با زکرت. اگر بعد از ۲۸ مرداد ۲۲ بجای فرد برستی و نظاره بر نیروی کاذب، احترام به حقوق مردم و مخصوصاً "حقوق اولیه بشر را ترویج کرده بودیم، گرفتار طوفان سال ۱۳۵۷ نمی شدیم. از تکرار این حقایق هیچ وقت نهرا سید جوانان کشور را آگاه نمائید.

امروز، داعیه داران ایران مدارای در خارج از کشور، اکثر "با ازمکاران سابق خمینی هستند و با آنها بیگانه ای که روزی بدستوری وارد گود می شوند و روزی به اشرار ای از آن خارج میگردند. آنقدر هستند که اپوزیسیون های فرمایشی یا دستوری، فردا به آزادی تبدیل میشوند که با سابقه توکری داشته و با این به بعد خواهد داشت. ما با افرادی که در آنها این استعدادها یافت نمی شود و بیش از چهل سال یک راه و یک روش را پی گیری کرده اند، چه با بیدار؟

من بمیخ خود، راه را برای ایران جز استقرار تدریجی دموکراسی ندارم. در

داخل و خارج بکار هم. ولی فکر همان، ایمان همان، هدف همان بوده و خواهد بود.

ما همیشه گفتیم و نوشتیم که در راه مبارزه برای آزادی و بدست آوردن حقوق پایمال شده مردم ایران از هر کس و هر دولت آماده دریافت کمک هستیم. ولی هر کمک مشروط را مردود میدانیم زیرا معتقدیم که بهر دستي نبا پیدا دست.

مردم ایران میدانند که رژیم کنونی که در چنانیت و شقاوت همانند ندرت، تا حد بسیار زیادی، نتیجه و مولود رژیم سابق است. ما حق نداریم برای رضای خاطر این و آن، تاریخ ایران را تحریف کنیم. من از تکرار این مطلب خسته نمی شوم که فساد، دیکتاتوری و ناپاکی دست اندر کاران سابق، تا حد زیادی، راه را برای خمینی هموار ساخت. من نمی گویم که تمام مسئولان سابق اشخاص نالایق و نادرستی بودند، ولی جوانان افراد فاسد و بی ایمان را بیشتر از مسئولان وطن دوست و با شهامت تشویق می کرد. بی اعتنائی به قانون، پرورش افراد

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

لافتی می کنند، ولی دیگر وعده های مهلت داده ر نمی دهند. هاشمی رفسنجانی در آخرین مصاحبه اش - مصاحبه ای که با گروه کیهان انجام داده است - استراحتی جدید بین است که وقتی مملکت دیدیم و زمان مناسب را بدست آوردیم، حمله را شروع می کنیم. و هنگامی که حمله را شروع کردیم، به گونه ای خواهد بود که بتوانیم سلسله تهاجمات را بدون آن که قطع کنیم، ادامه دهیم. از این سخنان وی چنین برمی آید که جمهوری اسلامی هنوز مملکت ندیده است و زمان مناسب را بدست نیاورده است تا به حمله های زنجیره ای بی گسست دست بزند. از این سخنان وی چنین برمی آید که گویی جنگ در هفتمین سال خود نیست، بلکه تازه آغاز شده است. هاشمی رفسنجانی در همین مصاحبه می گوید: " ظرفیت ادامه جنگ بطور کامل وجود دارد"، ولی گویی که این گفته خود را فراموش کرده باشد، آنکلی بعد می افزاید: " امکانات مالی دولت همین است که هر سال بودجه کشور را مقصداری کسری تصویب می شود، این امکانات فعلی دولتی ما است."

وی چنان از "مقداری کسری بودجه" سخن می گوید که انگار دولت فقط مقصدار تا قایلی کسری بودجه دارد، انگار که کسری بودجه دولت، هر سال سربه میلیاردها تومان نمی زند. سخنگوی شورای عالی دفاع فراموش می کند که با این کسری بودجه و در حالی که دولت دیگر امکانات تازه ای ندارد که در راه جنگ صرف کند، دیگر نمی توان از " ظرفیت کامل" ادامه

## بدن سنگین بر پاهای لایق

به هر وسیله ای است. برای وی هیچ هدفی آنقدر مقدس نیست که نتوان برای رسیدن به آن از وسائل زشت و ناپسند استفاده کرد، و در عین حال هیچ وسیله ای آنقدر زشت و ناپسند نیست که از یکار

بستن آن اندیشناک شد. این همه تیهکاری و وجدانی چنین آرام؟ با ورگردنی نیست. بی گمان یک طسرف معادله درست نیست: یا تیهکاری ای در میان نیست، یا وجدانی وجود ندارد. اما چون همه نشانها حکایت از آن دارد که تیهکاری هست و دربارها بزرگ هم هست، پس باید نتیجه گرفت که آنچه وجود ندارد، همان وجدان است.

و گرنه چگونه کسی راضی می شود برای ادامه جنگی که هیچ روی بخت پیروزی در آن وجود ندارد، جان و مال میلیون ها انسان را چنین بی پروا به معنای درست کلمه برپا دهد؟

این بدنه سنگین نظا می را دیگر نمی توان بر این پایه های لاغرا قتمسادی نگاه داشت. دست زور رژیم در کیسه اندوخته های قشراهی کم در آمدجا معسه، مردم نندار را البته نندار شرمی کند، لیکن کار جنگ را به سامان نمی رساند.

یک محور اساسی تبلیغات جنگی رژیم - در کنار محورهای دیگر - این بوده که دنیا دیگر از حکومت عراق دست کشیده است، زیرا این حکومت آبنده ای نندارد، ولی هاشمی رفسنجانی در مصاحبه اش با روزنامه کیهان، در پاسخ این پرسش که آیا جهان از حکومت عراق مأیوس شده است، می گوید:

" اگر ما یوس بودند، آن مقصدار سرما به گذاری نمی کردند، هنوز میبند دارند و آثارش را هم شمس در سرما به گذاری هایشان مشا هده می کنید."

درواقع اعلان اینکه آیت الله خمینی هزینه ۲۵۰ بیسی را بر عهده گرفته است، نشان دهنده آن بود که حکومت می خواهد برای ادامه جنگی که به بین بست رسیده است، به زور از مردم پول بگیرد. آن مقدمه چینی ها فقط برای شروع جلوه دادن زور و اجبار بود. در رژیم تهران مشروع آن چیزی است که خمینی بیسندد، و نا مشروع همه آنچه مورد پسند وی نباشد.

چون آیت الله جنگ می خواهد، گردونه تبلیغاتی رژیم برای شروع جلوه دادن آن بکار افتاده است، چون او خواستار ادامه جنگ به هر قیمتی است، پس هر قیمتی هم که ملت ایران برای آن بپردازد، آنقدر سنگین نیست که بروجدان وی سنگینی کند.

تجاوزهای خمینی به اسلام مشهودتسر و مکرورتر از آن است که ما در این سالها سخنی داشته باشیم. اما حیلۀ خمینی برای مقابله با مخالفانش به هر حال شنیدنی است: اگر این مخالف، مجتهد نباشد که خواهدا خواه نمی توانند در باب شرعی بودن یا نبودن کارهایی که وی می کند، جدل کنند. ولی اگر مجتهد باشد و مجتهدا مع الشراط هم باشد، و آنگاه در شرعی بودن اعمال و فتوای خمینی تردید کنند، خمینی انگ "آخوند درباری" بروی می زند.

مسأله اصلی برای خمینی از میدان راندن وی اعتبار کردن مخالفان خود

جنگ سخن گفت.

و درست بدان دلیل که ظرفیت ادامه جنگ برای دولت وجود ندارد، دست او گریبان مردم بیچاره را گرفته است که بیایند و از نان شب خود، از خرج بهداشت و درمان و آموزش خود، از هزینه مسکن و پوشاک خود بزنند و آخرین دینارهای پس انداز خود را در راه ادامه جنگ به باد دهند.

رژیم تهران ظاهراً " مدعی است که شرکت درجهای مالی اختیاری است، یعنی هر که پولی داشت و دلش خواست بدهد، مختار است، ولی اگر داشت و نخواست بدهد، باز هم مختار است. به عبارت درست تر دولت اسلامی کسی را مجبور به شرکت درجهای مالی نمی کند، همچنان که در خود دیس نیز اجباری وجود ندارد.

اما در اسلام بهروایت خمینی ما هم از معنای اولیه و اصلی خوددنه تنهاسا دور شده اند، بلکه معنای کلامی "مخالف با اصل خود پیدا کرده اند. به سخنان سردمدار رژیم، هاشمی رفسنجانی در مصاحبه و با روزنامه کیهان، توجه کنید، می گوید: " البته ما دلما می خواهیم همه در جها دشریک بشوند... بنا نداریم که الان دنبال اجبار رژیم مگر اینک نشود...". پس دا و طلبی و اختیاری در کار نیست، اجبار محض است، منتها رژیم تهران این حق را انحصاراً "برای خود محفوظ نگاه داشته است که زمان بکار رسیدن اجبار را خودش تعیین کند.

# اراده مبارک امام

بقیه از صفحه ۱

وزیر خود را طلبید و گفت فرمائی برای فلان کس بنویس که از امروز ما جمععه اصفهان خواهیم بود. وزیر گفت اگر اراده مبارک برتو بیض اما جمععه ترا گرفتند است لا اقل اجازت بفرما تیدا بین مقام به شخص ها شز صلاحیت تفویض شود.

محمود پرسید عیب این شخص چیست؟ وزیر گفت سوا دندارد. گفت مشکلی در کنار نیست، یک فرمان سواد هم بسرای او بنویس!

فرمان اخیر حضرت امام خمینی در مسود " شروط الزامی " یکی از همان نسوع فرامین است که مشکل شرع و عرف و مقررات و قوانین و احرام و محال را در رابطه بین دولت و مردم یکجا حل میکند.

آقای سرحدی زاده وزیر کار جمهوری اسلامی، نامه ای به محضر مبارک حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی نوشته و استفتاء کرده بود که آیا میتوان برای واحدهای صنعتی و کارگری کسسه از امکانات و خدمات دولتی مانند برق، تلفن، سوخت، مواد اولیه، ارز، بنسدر، جاده، سیستم اداری و سیستم بانکی استفاده میکنند " شرایط الزامی " برقرار کرد.

حضرت امام در تاریخ ۱۶ اردی بهشت ماه پاسخ داده اند: " بسمه تعالی - در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت میتواند شروط الزامی را مقرر نماید!

" شروط الزامی " یعنی چه؟

به زبان خیلی ساده یعنی این کسسه دولت میتواند تحقق استفاده از برق و تلفن و پست و تلگراف و جاده و فرودگاه و ارز و مواد اولیه و سیستم اداری و بانکی را برای بنگاههای اقتصادی و صنعتی و حتی دکاکین و مغازه ها منسوط به یک تعهدی قید و شرط و نامحدود بکند و بگوید در قبال این خدمات، اشخاص ملتزمند آنچه را دولت میگوید و میخواهد، بی چون و چرا بپذیرند.

حضرت امام مرقوم فرموده اند: " در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال... " مقصود این است که "اللزام" از امروز آغاز نمیشود و چنین نیست که بعد ازین، هر کس تقاضای انشعاب برق بدهد یا آبگرمی بخواهد، باید همیشگی آن که فلان شهردار قبول کنی. خیر! این قانونی است که عطف بما سبق میشود و عقدی است که احتیاج به صیغه ندارد.

پس از آن که فرمان مبارک امام در باره استعلام وزارت کار و شرف صدور یافت، آقای وزیر کار و متعاقباً آقای نخست وزیر مدعی شدند که فرمان امام، حتی از نظر موضوعی هم عمومیت دارد و نه فقط در مورد قانون کار، بلکه در هر مورد دیگری دولت میتواند آنها را استناد آن عمل کند.

شورای نگهبان که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی موظف است مورا الزامات بکشد و مراقب باشد در کشور اسلامی سرزنی از احکام شرع و اصول قانون اساسی

تخلیف نشود، حیرت زده تا مهی به محضر مبارک حضرت امام معروض داشت و بر حسب سابقه، لابد منتظر بود جوابی دوپهلوی از ناحیه امام دریافت کند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. اما پاسخ امام، این بار هیچ شباهتی با پاسخ های سابق ایشان در موازاتها به نداشت. مرقوم فرمودند: استنباط دولت صحیح است، ششرا بیط الزامی محدود به مورد خاصی نیست. دولت در تمام موارد در تمام مسائل میتواند آن را مستند تصمیمات و اقدامات خود قرار دهد!

حالا نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بیرون دشتا دلشان میخواهد در لوابح دولت بحث کنند که کدام ماده را باید گذاشت، کدام ماده را باید برداشت و فقهای شورای نگهبان هم مختارند هر چه بیشتر در ره بین را روی ممویات مجلس شورای اسلامی بچرخانند تا ببینند کجا بش مغایرتی با اصول و کجایش میبایست شرع انور است!

سلطان محمد فتح وقتی قسطنطنیه را در محاصره گرفته بود جاسوسی به داخل شهر فرستاد که برای او خبر بیاورد، جاسوس رفت و خبر آورد که در شهر هم خبری

بقیه از صفحه ۱

آب و تاب، آن هم درست همزمان با تجدید و دستشاه خمینی، معنای خاصی میگیرد، بویژه اینکه بدون تأکید یا اشاره احمد خمینی که عملاً سرپرستی دوروزنامه که کیهان و اطلاعات را برعهده دارد، چنین مصاحبه ای صورت نمیگرفت تصویرهایی که از فرستگانی در متسین مصاحبه چاپ شده است، خواه نا خواه جلب توجه می کند. حالات صورت و دستها به گونه ای است که در بیننده تصویر سیاسی استمداری بخشد، دوران تدبیر، مسلط و دارای حضور ذهن را القا کند.

حسن چهره سازی ای از فرستگانی به رسیده روزنامه کیهان تنها بدین منظور نیست که نتان داده شود برای دگرگون شدن از روضه خوان دیروز به سیاستمدار امروز را هی در زپیچیده است؛ بلکه در همین حال این تلاش نیز صورت میبگیرد تا به ایرانیان و جهان بیان نشان دهند که مردنیر و مندوریم اسلامی همچنان ها نمی فرستگانی است و او است که بی از مردن خمینی محاسبه سیاسی را زیر تسلط خودخواهد گرفت.

بیش در آمدی که "کیهان" بر ما حسسه نوشتند است نیز در خورشوه است بعضاً چنین می خوانیم:

از مرقوم دیدار آمده ایم، به تنها برای ما همه، بدر سو روی دندار را جسد ساعت بیس از بدار در باره سیاست کاشته بودم... از انبهای خیابان فردوسی تا مجلس همه حضوری سیاست می داد... دور نا دور اتان بیست متری دفراپتان که در روی مظر ملام کل محمدی ساور بود، ایامه مدیمی در یک روز فرشته حیده شده بود... آقای هاسمی در فاصله های کوتاه

نیست الا آن که دو گروه از کشیش ها در کلیسای بزرگ "سنت سوفی" مجادله دارند. یک دسته میگویند قضیه معراج، جسمنا سوتی مسیح بود که به آسمان عروج کرد و دسته دیگر معتقدند جسم لاهوتی او بود.

روز بعد، سلطان محمد فرماده تو پچیان سیا خود را طلبید و گفت میخواهم کتب سنت سوفی را نشان کنی و چنان بزنی که ناسوت و لاهوتش یکجا به آسمان برود!

با فرمان اخیر، حضرت امام خمینی لاهوت و ناسوت را یکجا نشان گرفت، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، بموجب این فرمان هر دو، سکه یک پول میشوند و احکام شرعی همان قدر میخواهند دولت را محدود کنند که مقررات قانونی.

حکومتی که امام خمینی تاسیس کرده است هیچگاه یک حکومت قانونگرا نبود، انقلاب اسلامی اصولاً حرکتی بود بسرای پایان دادن به حاکمیت قانون و جابجایی کردن آثار انقلاب مشروطه. ایسن رادر کرماگرم انقلاب خیلی مانخواستند قبول کنند ولی بعد از "پسر روزی ۲۲ بهمن" که حضرت امام شیفتگی خود را به آفرینار شیخ فضل الله ثوری علنی کرد دیگر جای تردید و انکار نماند.

از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ایران با "انقلاب مشروطه" وداع کرد و در مسیر "انقلاب مشروطه" افتاد در حالی که اکنون معلوم میشود "مشروطه" نیز چندان با مزاج آیت الله خمینی سازگار نیست. استناد

به شرع و مقررات شرعی تا جایی بسرای آیت الله صرف داشت که میتوانست در جهت قانون زدایی و متزلزل کردن نهاد های قانونی مفید واقع شود. حال که مجلس قانونگذار بی بدلفک خانه بی تبدیل شده و برای قوانین زمینی اعتباری باقی نمانده است دیگر چرا باید حکومت گرفتار مقررات دست و پا گیر شرعی باشد و نواز و ادای آخوندها و اعضای شورای نگهبان را تحمل کند؟ قانون یعنی اراده مبارک حضرت امام، هما نظور که لوهی چهار رده هم نیز میگفت دولت یعنی من!



هم مینمان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار میدهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

مریدی گفت پیرا: چه کم کز خلاصی به روح اسدرم ازین که نه زیارت من همی آیند و اوقات مرا از تردد ایستان نویسی میماند. گفت هر چه درو بیاید، مرا بیستان را وامی بده و آنچه تو انکار کنی، از ایستان همی سحوا که دیگر کرد تو کردی. سعدی - گلستان

## سیاستمدار فیلسوف

اینها محاسنی است که وجود آتقنای رفسنجانی، به تعبیر روزنامه کیهان، بدانها آراسته است. وی در این مصاحبه با صد هزار رطل و بیرون می آید، چنان که می تواند حتی ما به رشک خمینی شود.

وقتی خمینی می تواند رفسنجانی نسبی رشک برد، تکلیف منتظری و خامنه ای و دیگران خود به خود روشن است. ایسن چهره آراشی نشان می دهد که رفسنجانی در موقعیت چندان استوار ای قرار ندارد، به همین دلیل خطر آن را پذیرفته است که موضوع نملقی چنین میانگذاشته قرار گیرد که حا سلوس ترین گویندگان را می تواند از سر خمیس عرق سازد.

این مصاحبه بی کمان پس از از بیبسی رفسنجانی جواز جابجایی افتد است. معنایش این است که وی آکا ها نه بد است قبضال خطری رفته است که در چنین تملق... کوئی ها بی وجود دارد. معمولاً انسان در دو حالت خطر می کند: یکی آنکه چیزی ندارد از دست بدهد، و دیگری آن که بساری چیزها را ممکن است از دست بدهد. در مورد رفسنجانی مسلماً "این حالت دوم صادق است."

حساب او این است که اگر بیس از سر رشک خمینی بیخ خود را محکم نکند، دیگر هرگز نمی تواند بگوید او و شتابزده است، و معمولاً آدم های شتابزده بیشترین و بزرگترین اشتباه ها را می کنند.

به جمع ما هم می دوزد، نا نگامی سرسنگر، لیجندی بر معنی، چهره، با ملایمت و آسا... کوئی در اتاق، ارگستر ۲۰ میلیوسی دار فرود تیج و بیروزی سر می دهد... موسیقی کلام... ارزش های واقعی و بر مفهوم خود را در چهره رئیس مجلس پیدا می کند... هوسندی، صراحت، فراست او را در جواب های می توان دید که مرزهای تفخیل و تفکر را درهم می ریزد... سیاست را در این اتاق ۲۰ متری می توان حدسی کرد، جدی، عمیق، اساسی... نویسنده، بیس در آدم ما همه، بس از آن که این جابجوسی های دل بهم زنده را از رفسنجانی بعمل آورد، وارد متسین مصاحبه می شود و رفسنجانی همان است که بود: همان دروغ ها، همان لاف زنی ها، همان برده بوشی ها، همان واژگان از فرط تکرار رسیده شده.

در جمهوری اسلامی تملق ابعدی یافته است که با بدترین روزگار در تاریخ ایران قابل مقایسه است. ولی تاکنون تملق های بزرگ فقط به خمینی و دربارها خمینی گفته می شد، حال آنکه این بار مهمترین روزنامه رژیم دارد چهره کسی دیگر را می آراید. غرض بی کمان ایسن است که با بزرگ کردن و آراستن ایسن چهره، دیگران درسا به قرار گیرند و کم رنگ بشمایند.

سیاستمدار فیلسوف، ادیب و سخنور جدی اما در عین حال طنز زود لفریب -



# فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

## لسان الغیب شیراز

### صدر نشین دیوان غزل «م»

سرود مجلس است اکنون فلک به رقص آمد  
که شرحا فظ سیرین سخن ترانه تست  
اگر کسی این غزل را بخواند زسابق کار آگاهی نداشته  
با شدن را غزلی عاشقانه می بیند که گویا خواهان را برای  
مغشوق خویش سروده باشد. اما اگر بداند نیم که بخش بزرگی از  
زندگانی حافظ دردوران حکمرانی شاه شجاع گذشته و حافظ  
با او مناسبات دوستانه داشته و چندبار به صراحت در غزل های  
خود از او نام برده است :

سحرزها نغ غبیم رسیدم زده به گویس  
که دور شاه سجاج است می دلیرینوش

قسم به حسمت و جاه و جلال شاه سجاج  
که نیست با کسم از بهر مال و جاه نراج

نیز اگر بداند نیم که شاه شجاع مردی زیبا روی و خوش اندام  
بوده و بدین زیبا بی مردانه خود می نازیده و دوست  
می داشته است که او را بدین مفت ها ستایند، و نیز وقتی  
بدان نیم که یکی از لقب های شاه شجاع ابوالفوارس بوده  
و خود او در یکی از شعرهایش این لقب را یاد کرده است :

ابوالفوارس دوران من سجاج زمان  
که همجو من یسری ما در زمانه نژاد

کلمه " شسوار " ترجمه ترکیب عربی ابوالفوارس  
است و به احتمال بسیار قوی تمام غزل های از حافظ  
که در آن این کلمه مرکب به کار رفته خطاب به شاه  
و در ستایش او سروده شده است مانند غزلی بدین مطلع :  
آن شب قدری که گویند اهل خلوت است  
یا رب این تا نیر و لذت در کدامین کوکب است

که در طی آن فرمایند :  
شسوار من که همه آگینه دار روی اوست  
تا بخورم سیدیلندش خاک نعل مرکب است

تا بخری بر عارضین کاف تا بکرم زور  
در هوای آن عرق تا هست هر روز تب است  
وقتی از این نکات آگاهی داشته باشیم و با توجه  
به اینها غزل " رواق منظر چشم من ... " را با دیگر مظالم  
کنیم می بینیم هیچ لفظی در آن نیست که نتوان آن را  
برای پادشاهی جوان و زیبا به کار برد و در حقیقت آن کسی که  
در این غزل در لباس معشوق تجلی کرده است کسی جز  
ممدوح او نیست.

اینک به عنوان نمونه ای دیگر بدین غزل که یکی از شاه  
غزل های او است توجه فرمایید :

آنکه یا مال جفا کرد چو خاک راهم  
خاک می بسوسم و خردش می خسوا هم

من نه آنم که به جور از تو بپا لپا  
بندم معتقد و جاگرد و لست خوا هم

بسته ام در خم کیسوی تو امید دارم  
آن میباید که کند دست طلب کوتاهم

دژم خاکم و در کوی توام وقت خوش است  
صوفی صومعه عالم قدم لیکن

هالیا دیرمغان است حواله گاهم  
بدر میخانه سحر جام جهان بینم داد

و اندران آینه از حسن تو کرد آگاهم  
با من راه نسین خیز و سوی میکده ای

تا در آن حلقه ببینی که چه صاحب جام  
مست بگذشتی و از حافظ اندیشه نبود

آه اگر دامن حسن تو بگریزد آهم  
غزلی است حاکی از مغفرت خواهی آمیخته با شکر که به

بیت های بسیار زیبا و بلند عرفانی می پیوندد و تخلص  
شاعر نیز در پایان آن می آید. اما یکی دیگر از ویژگی های  
شعر خواه این است که در موارد متعددی بدین سبب  
بیت تخلصی یک وگانه می آید. بدین ترتیب فرموده شده و به  
صراحت با به کنایه نام ممدوح در آن آمده است. " احیاناً "

این کار برای آن بوده است که اگر شاعر یا خواننده گان  
شعرا و نخواستند شعری در مدح کسی بخوانند، آن یک یا دو  
بیت را از پایان غزل حذف کنند. مثلاً " همین غزل خطاب  
به شاه شجاع سروده شده و حافظ پس از تخلص از او در این بیت  
نام برده است :

خوشم آمد که سرخسرو را و می گفت  
با همه سادگی بنده توران شاهم

این کار را به تکرار در دیوان او خواهی می توان مشاهده کرد.  
مثلاً " باز یکی از غزل های بی نظیر او این غزل است :

ای که بر ما ز رط مسکین نقاب انداختی  
لطف کردی سا به ای بر آفتاب انداختی

تا چه خواهد کرد با ما تا برونک عارضت  
خالیا بیریکی نقش خود بر آب انداختی

گوی خوبی بردی از خویان خلج شاه باس  
چام کیخسرو طلب کا فراسیاب انداختی

هر کسی با شمع رخسارت به وجعی عشق باخت  
زان میان پروانه را در نظراب انداختی

ملاعت من کره از منی خرابم ردگن  
کا ندریس شلم به انداختی

کنج عشق خود نهادی در دل ویران ما  
سایه دولت برین کنج خواب انداختی

زینهار از آن عارض که سیران را از آن  
تسهلت کردی و گردان را در آب انداختی

ایرج در آن دفتر آمده بود از آن او سندا است و شما آن ها را  
( که قسمتی از او و اندکی هم از دیگران بود ) استنساخ  
کرد و در دیوان ایرج آورد. از جمله آن ها قطعه ای بسود  
با این مطلع :

ای بدرگاه تو بیچاره همه  
کسرم تست چاره همه

چندی بعد یکی از فضلا از ایران در ضمن نامه ای به یکی از  
دوستان خود نوشت : ... قطعه شعری با این مطلع :  
ای بدرگاه ... را به نام ایرج نوشته اند در حالی که از  
امیر محمد صالح چغتای است که معاصروا گردا می  
بوده و در مجمع الفصحا و تشکده آذربایج البدایع به  
نام وی ثبت شده است.

نویسنده آن قطعه را از آخرین صاحب دیوان ایرج بیرون  
آورد، اما در گرامر و نحو و بدین قطعه برخورد  
که به خط ایرج در آن مجموعه ثبت شده بود، حتی به ذهنش  
نیامد که این شعر از نظر لفظ و معنی به شعر ایرج نمی ماند.  
همان قریب به ضعیف، بدین شعر به خط ایرج، اطلاق  
کرده بود که این قطعه از او است.

به احتمال نزدیک به یقین نخستین نسخه غزل های خواه  
به خط خود او نوشته شده بوده است و گرد آورندگان دیوان  
عزیزوی آن را از روی خط او تدوین کرده اند. آنچه از  
شعرا های دیگران در قدیم ترین روزگار آن، در سال های  
نزدیک به مرگ خواه وارد دیوان او شده ( مانند قصیده  
مسموعه و غزل سلمان و قطعه امیر معزی ) با بدین نسخه ای  
به خط حافظ آن ها موجود بوده باشد، یعنی تا عصر  
آن ها را برای خود یادداشت کرده و پس از او گرد آورندگان  
دیوانش به پیر آن که این شعرها را به خط خواه  
یا نته اند، بی تا مل در سبک و شیوه سخن، یا جستجو در  
دیوان های دیگر آن ها را از حافظ پنداشته و وارد دیوان  
وی کرده اند و این ها نیز از آن شعرها است که پس از شهرت  
یا فتن شعر خواه دیگران به دلایل گوناگون به دیوان  
او الحاق کرده اند.

آنچه غیر از غزل در دیوان خواه آمده است در حقیقت  
چیزی به قدری نمی افزاید. قصیده های او اگر چه  
فصیح و زیبا و بلند است در برابر غزل های او درخششی  
ندارد. قطعه های وی به کار محققان و شناخت معاصران  
خواه و حوادث دوران زندگی او می آید. به عقیده استاد  
خاکسری هیچ یک از ربا عیبات منسوب به حافظ چه در  
لفظ و چه در معنی ارزش و اعتبار چندانی ندارد و بر قدر  
و شأن این شاعر بزرگ غزل سر نمی آید. ( ص ۱۵۴ )  
دیوان او در واقع این غزل است که حافظ را حافظ  
ساخته است. اکنون با بدین در این غزل ها چه معانی و  
مفاهیمی نهفته است و شاعر در گردا رسردن آن چه فوت و  
فن های به کار رفته است که این سان محبوب دل ها و  
پسندخا طرها افتاده است ؟

در آغاز این بحث باید عرض کنم که حافظ در یکی از ادوار  
بسیار پربود آشفته تاریخ ایران می زیسته است. هر گوشه  
مملکت به دست امیری فاسد و طماع و خون ریز افتاده بود  
و کشمکش های بی پایان در میان ایشان وجود داشت و  
مردم بگون بخت ایران بودند که چوب این هرج و مرج ها  
و لشکر کشی ها و آدم کشی ها را می خوردند. خوش بختانه  
شادروان دکترا قاسم غنی روی ارادت به خواه که کنایه به  
نام " تاریخ عصر حافظ " تا لایف کرده و جزئیات  
حوادث تاریخی آن روزگار را در آن آورده است. دست و  
مطالعه آن میرا عبرت انگیز است. در چنین  
روزگاری برای مردی مانند خواه امکان نداشت که به  
شاعری بپردازد، اما جا نیا میران وقت را نگاه نداشت  
و یاد ای از ایشان نکند. از این گذشته احتمالاً وی از  
دیوان مقرر نیز دریافت می کرده و حتی قطعه ای در  
" تقاضای وظیفه " در دیوان او ثبت است. از سوی دیگر  
حافظ، با آن ذهن آسمانی دیده بود که شعر ستایش آمیز و  
قصیده مدیحه ساز در گذشت مداح و ممدوح که می شود و  
می میرد. وی حال و روز دیوان شاعرانی مانند فرخی و  
عنصری و معزی و اشوری را دیده بود. بنا بر این سعی کرد  
تحولاتی در کار ستایش پدید آورد که شعرا و در همین حال که  
در ستایش کسی سروده شده ظاهراً شکرانه نداشتند. بدین  
نخستین کار بزرگ حافظ، که شاید در آنجا و آنجا  
استادانه آن در ادب فارسی منحصر به فرد باشد، این بود  
که لباس معشوق را بر تن ممدوح کرد. به این غزل توجه  
فرمایید :

رواق منظر حشم من آستانه تست  
کرم نمای و فرود آ که خانه خانه تست

به لطف خال و خط از عارضان ربودی دل  
نظیفه های عجب زبرد ام ودانه تست

دلت به وصل گل ای لبلل سحر خوس با د  
که در خمی همه کلیا تک ما سقا نه تست

علاج ضعف دل ما به لب حواله کس  
که آن مفرح یا قوت در خزانه تست

به تن مقصرم از دولت ملازمت  
ولی خلاصه جان خاک آستانه تست

من آن نیم که دم نقد دل به هرنوعی  
در خزانه به شرب و نمانه تست

نوخود چه لعتی ای شسوار سیرین کار  
که توستی جو فلک را م تا زبانه تست

چه جای من که سلسرد سهر عبیده یار  
از من حیل که در آستانه بهانه تست

و اگر هم این قصیده در دیوان مسموعه و در دیوان  
با زهر کنی که با شیوه های شروشا عری فارسی در ادوار  
مختلف آشنا باشد به آسانی درمی یابد که این شعر نه  
تنها از حافظ بلکه حتی از معاصران و شاعران دوران  
زندگی او نیز نمی تواند نبود. ( ص ۱۱۴ - ۱۱۴ ) خوش  
بختانه استادان این قصیده مسموعه را فقط بدین دلیل که  
در قدیم ترین نسخه دیوان حافظ وجود داشته در دیوان  
و حتی در چند اشعار مشکوک نیز نیامده است.

اما واقعاً چرا چنین شده است ؟ شعرهای دیگران، حتی  
کسانی مانند معزی و مسموعه و در قدیم ترین نسخه های  
دیوان حافظ چه می کنند؟ البته فهم این نکته چندین  
دشوار نیست که وقتی دیوان حافظ شهرت و محبوبیت و  
رواجی تمام یافت و شاعران و شاعران دکان و امیران و  
وزیران طالب نویسندگی و مقام بلند گردیدند و تصحیح  
و تکمیل آن شدند، گروهی از این اشعار استفاده کنند  
و از این بی آن دیوان ناشناخته یا کم شناخته غزلی  
برگیرند و با تبدیل کلماتی مانند " سلمان " یا " ناصر "  
به " حافظ " آن را از خواه جدا کنند و سر دیوان  
مصحح " شاهزاده " چیزی بیخود یا بیخود بگریزند. اما در  
قدیم ترین نسخه ها، در روزگاری که هنوز مجموعه گردآوری  
شده شعرهای حافظ در دست کسی نبود تا چنین سبب  
استفاده ای از شهرت دیوان وی میسر باشد، در سال های  
حدود ۸۱۱ و ۸۱۲ که هنوز پیش از بیست و یک سال از مرگ  
حافظ نمی گذشت و بسیاری رگسان از معاصران وی هنوز در  
حیات بودند چگونه شعر مسموعه در دیوان او راه می یابد ؟  
با آن که پاسخ دادن بدین سوال ابداً " کشف مهمی " نیست  
و آن را دلیل بر قابلیت و استعداد دوحی سواد کامل  
یا سخ هدنده نمی توان گرفت، تا اکنون کسی نتوانسته  
سوال را طرح کرده و نه بدان پاسخ داده است. نویسنده  
این سطور نیز که اکنون در مقام پاسخ گویی به این  
سوال است بر اثر تجربه ای که به تصادف روی داده به  
پاسخ این پرسش برخورد :

در روزگاری که بدین به کار تدوین دیوان ایرج میسر  
اشغال داشت، جنگی متعلق به یکی از دوستان بسیار  
نزدیک او ( دکتر علی رضا خان هوشی، فیلسوف الدوله  
برادر خانم ذوالعالی ) به دست او رسید که در آن  
شعرهای به خط زیبای ایرج به رسم یا دگر نوشته شده  
بود.

نویسنده نیز در روزگار جوانی، تمام آنچه را که به خط

اگر آخرین چاپ معتبر دیوان حافظ ( چاپ است - سال  
خانگیری ) را ملاک اعتبار قرار دهیم آنچه از آثار حافظ در  
آن گردآوری شده عبارت است از :

۱ - در جلداول ۴۸۶ غزل که در مجموع مرکب از ۴۵۳۸  
بیت است. از این قرار در متوسط بیت های هر غزل  
۸/۳۵۸۴۱۳ یعنی کمی کمتر از ۸/۳۱ بیت می شود.

۲ - مجموع باقی انواع شعرهای او ( با غزل های که به  
عنوان مشکوک در این چاپ آمده ) یعنی ترکیب بند ( ۱ )  
قصیده ها ( ۴ ) مصحح دیوان، قصیده جزا سحر نهاده ... در  
مدح شاه منصور که معمولاً در دیف غزل ها نوشته می شد  
از آن جا بیرون آورده و جزو قصیده ها ثبت کرده است ( ۲ )  
قصیده عربی ( ۱ ) مثنوی ها ( ۲ ) ساقی نامه و مثنوی نامه  
قطعات ( ۵۲ ) فردیات ( ۵ ) رباعی ها ( ۶۳ ) غزل های  
مشکوک ( ۳۸ ) که در جلده دوم آمده فقط ۸۶ بیت است که اگر  
۲۶۰ بیت غزل های مشکوک را از آن کم کنیم بیست و  
شش بیت نمی ماند و از این قرار کل شعرهای که در  
چاپ استاد خانگیری وارد متن دیوان حافظ شده ۴۶۳۸  
بیت است که بنا به تصریح مصحح دیوان، بعضی از آن ها  
نیز از خواه نیست منتهی چون در اکثر بیت تمام نسخه ها  
بوده، مصحح ناچار شده آن ها را در متن قرار دهد. " مثلاً "

غزلی با این مطلع :

بروبه کار خود ای راعظ این چه فریاد است  
مرا فتاده دل از کف تو را چه افتاد است

در مثنوی جمشید و خورشید سلمان ساجی آمده است و در  
این مثنوی که بر طبق یکی از قالب های شعری متداول  
در آن زمان جای به جای در میان ابیات مثنوی غزلی و  
گاهی رباعی می آورده اند ... چندین غزل دیگر هست که  
همانند سلمان است و در بیت تخلص این غزل " سرو  
فنا نه بخوان و فسون مدم حافظ " که در منظومه سلمان  
در وسط غزل واقع شده جای " فسون مدم حافظ " عبارت  
" فسون مدم بسیار ... آمده است. با این حال چون در  
هفت نسخه قدیم و معتبر دیوان حافظ این غزل به نام  
او ثبت است تا گریبان را در متن قرار دادیم. ( ص ۱۱۴۲  
جلده دوم حافظ خانگیری )

علاوه بر این در میان قطعات همین دیوان ( در دیوان  
شماره ۵۰ ) این دوبیت آمده :

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

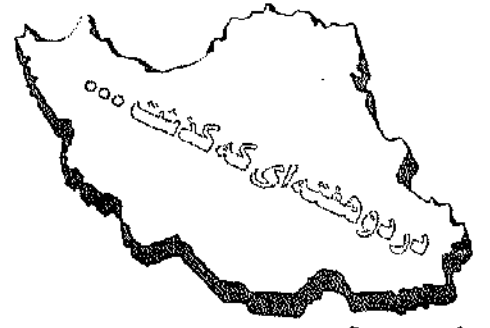
سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال

سال وصال وصال وصال وصال وصال  
سال وصال وصال وصال وصال وصال



یکشنبه ۲۹ آذر

جمهوری اسلامی اعلام کرد نیروهای رژیم طی عملیاتی در منطقه "زیبیدات" عراق واقع در ۲۰۰ کیلومتری شمال بصره ۱۵۰۰۰ تن از سربازان عراق را از صحنه عملیات خارج ساختند و پس از منهدم کردن ۴ گردان ارتش عراق، به پایگاه‌های خود بازگشتند.

عراق با تکذیب اظهارات جمهوری اسلامی اعلام کرد لشکر چهارم عراق در پی نبردهای گسترده که متجاوزاً از ۱۲ ساعت بطول انجام میدکند، تهاجم گسترده نیروهای جمهوری اسلامی را در منطقه "زیبیدات" به عقب راند و دو تیب از نیروهای جمهوری اسلامی را نابود کرد.

هوای پیمایی جمهوری اسلامی به لحاظ آن که ماه موران گمرک فرودگاه لندن برای کشف مواد مخدر و منفجره در هواپیماها از جودسگ‌های ویژه استفاده میکنند، وسگ در اسلام نجس است پروازهای خود را به لندن قطع کرد. مقامات گمرک فرودگاه لندن ضمن ابراز شگفتی از این تصمیم گفتند که پیمان‌های هواپیماهای جمهوری اسلامی بدون اعتراض همواره به وسیله سگ تغذیه شده است.

وزارت امور خارجه دانمارک با اخطار سفیر جمهوری اسلامی در کپنهاگ، با دداشت اعتراض آمیز رسمی این دولت را نسبت به حمله چندروزه قبلی قایق‌های جمهوری اسلامی به یک نفتکش دانمارکی تسلیم وی کرد.

دوشنبه ۳۰ آذر

شوروی که ریاست دوره‌ای شورای امنیت را برعهده دارد، پیش‌نویس بیانیه‌ای را دربارۀ جنگ جمهوری اسلامی و عراق، که لزوم قبول راه حل صلح آمیز را به دو طرف مطرح می‌کند تسلیم اعضا شورای امنیت کرد. به گفته منابع، دبیرکل نیکی ایالات متحده، انگلستان، فرانسه و سایر اعضای غربی، از متن این پیش‌نویس که قرار بود در حکم آخرین اظهار نظر به جمهوری اسلامی باشد ناراضی اند.

دولت اسپانیا سرانجام روز گذشته با اعطای پناهندگی سیاسی به ۵ تن از ایرانیان جلائی وطن کرده‌ها، بتعدادی دانمارک به سوی اسپانیا اخراج شده و سپس از اسپانیا به سوی ترکیه اخراج گردیده بودند. از ترکیه دوباره به اسپانیا بازگردانده شده بودند. موافقت کرد. دو تن از این پناهندگان مخالف رژیم خمینی، در هواپیماهایی که آن‌ها را از دانمارک به اسپانیا میبرد با بریدن رگ خود سعی کردند به زندگی خویش خاتمه دهند ولی خوشبختانه به وسیله پزشکی که جزو مسافران هواپیما بود نجات یافتند.

به گزارش عراق و منابع کشتیرانی منطقه، هواپیماهای عراقی بعد از ظهر امروز ۴ فروند نفتکش عظیمی را که جمهوری اسلامی از انگلستان و لیبیا اجاره کرده بود و از آنها به عنوان مخازن شنا و در جزیره "الارک" استفاده میکرد، بسپاران کرده و آنها را به آتش کشیدند.

به گزارش بیمه لویدز لندن، قایق‌های تندرو جمهوری اسلامی ساعت ۱۰/۵ شب یک نفتکش ۱۲۲ هزار تنی لیبیایی را در آبهای ساحلی دومی مورد حمله قرار دادند.

سازمان حمایت از میراث فرهنگی ایران اعلام کرد که بدست کاروان‌های اخیر در

منطقه "قره‌بالو" در شمال غربی ایران تعداد صد و ده فقره اشیاء عتیقه کشف گردید که بارهای از آنها متعلق به ۶ هزار سال قبل از میلاد مسیح است.

چهارشنبه ۲ دی

یک نفتکش غول پیکر ۲۸۵ هزار تنی روزی درآبه‌های ساحلی دومی همدان قایق‌های تندرو جمهوری اسلامی قسراً گرفت و دستخوش حریق شد.

فرانسوا میتران، رئیس جمهوری فرانسه که از جیبوتی بازدید میکند اظهار داشت ماء موریت ناوگان فرانسه در خلیج فارس ادا می‌خواهد یا فت. وی افزود: حفیور ناوگان فرانسه در دریای عمان قسراً مصادره جمهوری اسلامی نیست.

به گزارش خبرگزاری تاس، میخائیل گورباچف، رهبر شوروی و ملک حبیب الله با دشا اردن دربارۀ گفتگوهای خود در مسکو اعلام کردند که اختلاف نظرهای آنها دربارۀ جنگ ایران و عراق به حداقل رسیده است، ملک حسین موضع شوروی را نسبت به جنگ جمهوری اسلامی و عراق پنجشنبه ۳ دی

پانزده کشور عضو شورای امنیت در جلسه‌ای سری با ریاست‌رئیس‌جمهور ایران اتخاذی جدید به ویژه اعمال مجازات علیه جمهوری اسلامی به منظور ختم جنگ تاءکید کردند. بیانیه‌ای که بدین مناسبت منتشر شد گزارشی شورا را از عدم پیشرفت واقعی اجرای قطعنامه ۵۹۸ ابراز میکند، بیانیه که به اتفاق آرا تصویب شد مواد مختلف قطعنامه ۵۹۸ را مجموعه‌ای به هم پیوسته میداند که نمیتوان در آن تغییری بوجود آورد.

جمعه ۴ دی

هاشمی رفسنجانی در مراسم تجمعه دانشگاه تهران با اشاره به بیانیه شورای امنیت اظهار داشت: اگر ما را محاصره کنید، خلیج فارس را محاصره کرده‌اید، زیرا با محاصره شدن ما کابل

بندرهاى منطقه متروکه و مخروبه خواهد شد. شنبه ۵ دی

هشتمین اجلاس سران ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس همزمان با شدت یافتن حملات بدتفکشی‌ها در خلیج فارس، دریا بخت عربستان سعودی کشایش یافت.

یکشنبه ۶ دی

میرحسین موسوی لایحه بودجه سال ۶۷ را تسلیم مجلس کرد. ۴۱ درصد این بودجه به گفته نخست‌وزیر جمهوری اسلامی به طور مستقیم به ادا ماهه جنگ اختصاص یافته است.

موسوی ضمن تسلیم لایحه بودجه اظهار داشت که جمهوری اسلامی سلاح‌های شیمیایی تازه‌ای اختراع کرده است ولی از آنها استفاده نخواهد کرد مگر در صورت اجبار. وی همچنین افزود: نخستین موثک‌های دوربرد زمین به زمین ساخت ایران، از هفته گذشته به جبهه‌ها حمل گردیده است.

عصر امروز، یک محکوم به اعدام در مسله عام در تهران بوسیله پاشه‌را آن رژیم به دار آویخته شد. وی که اهل مریوان بود در دادگاه انقلاب اسلامی به تروریسم و عضویت در شبکه جاسوسی عراق محکوم شده بود.

دولت یوگسلاوی تصمیم گرفت ۸ ایرانی جلائی وطن کرده‌ها که برای رساندن خود به کانادا از دومی وارد لیبی شده بودند به علت نداشتن روادید معتبر به دومی بازگرداند.

در سالگرد هشتمین سال اشغال افغانستان گروهی از افغان‌های مقیم ایران در اصفهان کنسولگری شوروی را در تهران مورد حمله قرار دادند اما با دخالت نیروهای امنیتی که منجر به تیراندازی ویران‌گر و شکست‌آور گردید پراکنده شدند. به گفته خبرگزاری شوروی گروهی از افغان‌ها به قتل رسیدند و عده‌ای از نیروهای امنیتی مجروح شدند.

بقیه در صفحه ۱۲

لسان‌القیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

خواب‌بیداران ببستی وانگه از نقش خیال تهنیتی بر سربران خیل خواب‌انداختی پرده از رخ برفکنندی یک نظر در جلوه گاه وز حیا جور و پیری را در حجاب انداختی با ده نوش از جام عالم بین که بر اورنگ جسم شاد مرقصه در آرزخ نقاب انداختی از فریب سرگس مخمور و لعل می پرست حافظ خلوت نشین را در شراب انداختی در این باب بیش از این سخن را در از نمی کنیم. نمونه این گونه غزل‌ها بسیار است و روش حافظ در گذارشتن ممدوح به جای معشوق در تمام آن‌ها آشکارا در همین دوسه نمونه برای اثبات آن کافی است.

نکته دیگری این است که تمام شعرهای خواجها حافظ، مثل آثار رهبرها عرواقی دیگر را در این نزل است. یعنی حادثه‌ای ما می‌خاسته‌ایم بخش او شده و او را به هیجان آورده‌ایم تا شراخته و نتیجه، این تاء شیر پدید آمدن غزلی بوده است.

امروزش آن نزل و ولعت سروده شدن بسیاری از غزل‌های خواجها بر ما پوشیده است، اما علت سروده شدن بعضی از آن‌ها را می‌دانیم. مثلاً برای غزل معروف "ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود..." گفته اند که فرمائی روی بیتگانه این مصراع را سرودن آنرا خویش را بخرم خود تا آن را به پایان آورند. آنان چنین کردند اما شاه کسار هیچ یک از آن را نپسندید. بدو گفتند جوانی به نام شمس‌الدین محمد حافظ در شیراز زندگی است که قدم در میدان شعروا غری نهاده و گوئی سبقت از همگان بروده است. شاه این مصراع را به دست یکی از بزرگانان بسرای خواجها می فرستد و تمام کردن آن را در خواست می کنند. خواجها یک شبه غزل را می سراید و به دست آورنده بیتگانه می فرستد و در پایان آن سلطان غیاث‌الدین شاه بنگاله را می ستاید.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با لانه، غساله می رود می ده که نوع عروس سخن حدیث یافت کار این زمان ز صفت دلاله می رود نگرینک شوند همه طوطان هند زمین قندپاری که به بنگاله می رود طی مکان بهین وزمان در سلوک ستر کاین طفل یکشنبه ره یک ساله می رود آن چشم جادوانه عاصد فریب بین کس کاروان سحرزدنیا لاله می رود از ره مرویه عسوه دنیا که این عجب وز مکاره می نشیند و محتاله می رود حوی کرده می خرامد و برعاری سخن از سر روی او عرق ارزاله می رود

باد بهار می وزد از گلستان ناه

وزراله باد در قدح لاله می رود حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث‌الدین خامس که کاروان ناله می رود صرف نظر از این که جزئیات این داستان با این تفصیل با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی که خواجها خود آن را " طفل یک شبه" می نامد، چنین برمی آید که این قند پارسی را به بنگاله فرستاده و غزل به خواش سلطان غیاث‌الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث‌های عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و "ثلاثه غساله" و شیران کرده اند فعلاً می گذریم و به اختصار اشعاره می کنیم که مراد از "ثلاثه غساله" سه جام شراب پیایی است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان می سازد و سومین را پاک می کنند.

شاه نزل شعرهای خواجها بسیار مختلف است. در "بچه" سالوسی و پاکاری مبارزالدین محمد مظفری که به شکتین خما و بستن درمی خانه فرمان داده بود و این کا رخت گیری را از حد گذرانده بود، این غزل بی مانند از طبع آسمانی وی می تراود:

باشد ای دل که در می گداه بگشایند  
گره زکار فریبسته، ما بگشایند

اگر از بهر دل زاهد خود بین بستند  
دل قوی دار که ز بهر خدا بگشایند

به صفای دل رندان که صبحی رنگان  
بیس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

نامه تعزیت دختر رز بنویسند  
تا حریفان همه خون از مره‌ها بگشایند

کیسوی چنگ برید به مرگی می ناب  
تا همه مفتیگان زلف دوتا بگشایند

در میخانه بستند خدا یا میسند  
که در خانه نزوی پرو بریا بگشایند

حافظ این خرقه که داری نویسی فردا  
که چه زینا رز زبیرش به جفا بگشایند

و چون فرزندان مبارزالدین، که همواره از خشم گرفتن او بیم داشتند و با وجود او هرگز احساس امنیت نمی کردند بدرود دستگیری کنند و در قلعه‌های می نشانند و میل در چشم جهان ببیش می کشند و شاه شجاع به جای پدربه قدرت می رسد خواجها غزل معروف خویش به مطلع:

سحرزها تف قیسم رسید مزده به گوش  
که دور شاه نجاع است می دلیرنوس

را می سراید و در طی آن می گوید:  
شد آن که اهل نظر بر کاره می رفتند  
هرارگونه سخن در دهان و لب خاموس

به بانگ جنگ بگویم آن حکایت‌ها  
که از بهن آن دیک سینه می زد جوس

و در ضمن آن، قتیقه شهر را نیز بی تحبیب نمی گذارد:  
زکوی میگداه دوس به دوس می بسرندند  
امام حواجه که سجاده می کسید به دوس

و مردم را بدین طریق به "راه نجات" دلالت می کنند:  
دلالت خیرت کنم به راه نجات  
مکن به فسق سها هات و زهد هم مفروس

گاه نیز از سخت گیری فرمان روا (مبارزالدین) که به طعن‌ها و ارا محتسب می خوانده است نکوه می کند. نکوه‌ای که متعلق به همه زمان‌ها و همه مکان‌هاست. نکوه از سخت دلی و بی رحمی و خون ریزی و سالیوسی، گله‌خون باری که

امروز نیز ذره‌ای از قدر او اعتبار آن کاسته نشده و گویی روح قدسی خواجها آن را برای روزگار تیره ما سروده است:

اگر چه با ده فرح بخی و با دگل بیزاست  
به بانگ جنگ مخور می که متحسب تیزاست  
صراحی و حریفی گرت به جنگ افتد  
به عقل نوس که با م فتنه انگیز است  
در آستین مرتع پیاله پنهان کن  
که همچو چشم صراحی زمانه خویر است  
ز رنگ باده بشویم خرقه‌ها در آشک  
که موسم ورع و روزگار برهیز است  
سهر برنده پرویز نیست خون افغان  
که ریزه اش سرگسری و نواح پرویز است  
مجوی عیش خوش اردو و روزگون سپهر  
که ما فاین سرخ جمله ذری آمیز است  
عراق و پارس گرفتگی بد معروض حافظ  
بیانگه سربت بغداد و وقت تیریز است  
از جمله ساریشاه نزل های شعرا حافظ که به زندگی خصوصی او مربوط می شود مرکب است که موجب سرودن دو غزل شده است. یکی به مطلع:

ز گریه مردم چشم نمسته در خون است  
ببین که در طرلت حال مردمان چون است  
که در طی این غزل سوزناک و بسیار موه‌تر گوید:  
از آن زمان که از جنگ بیرون آمد  
کنار دامن من محمور و دجیحون است  
حکونه نادبودا کس درون غمگینم  
به اختیار، که از اختیار بیرون است

و دیگری غزل معروفی به مطلع:  
بلیلی خون چگر خورد و کلی حاصل کرد  
با دغیرت به مدس خاطر برینان دل کرد

و در آن گوید:  
قره‌العین من آن میوه دل یادش یاد  
که خود آسان بسدر کار مرا مشکل کرد  
ساریان با رمس افتاد، خدا را مددی  
که امید گرم حمزه این محمل کرد

گاه نیز خواننده شعر خواجها احساس می کند که این غزل به مناسبت حادثه‌ای سروده شده است، اما شاه نزل غزل آشکار نیست ما نند غزلی به مطلع:

خم زلف فردام کفرودین است  
ز کارستان او یک سمه این است

که در طی آن گوید:  
توبنداری که بدگورف و جان برد  
حساس با کرام الکاتبین است

یا در غزل بسیار معروف دیگری بدین مطلع:  
منم که گوته می خانه خانه من است  
دعای بیرمان ورد سجگاه من است  
بد کسی خطاب می کنند و چنین می گوید:  
غرض ز مسجد می خانه ام و مال سلامت  
جز این حال ندا رخدا کراه من است  
از آن زمان که برای آن نهد دهروی  
فرا ز مسند خویر سیدت که گاه من است

( ادا به یاد... )

تاریخ ایران

بانک رستاخیز

چاپ مقاله تحقیقی استاد فقید، ابراهیم پورداود - چیرا ایرانیان شکست خوردند - دره شماره گذشته، بسیار استقبال فوق العاده گرم خوانندگان ما روپوشد. بسیاری از آنان به ما مینویسند که ولین با راست که به روی جزئیات این بزرگترین حادثه تاریخ ایران چشم می گشایند.

به این ملاحظه ما، بخشی دیگر از تاریخ ایران را دره یا چهار شماره بنظر خوانندگان گرامی خود می رسانیم. این بخش که عنوان آن "بانک رستاخیز" است از کتاب "دوقرن سکوت نوشته استاد محقق دکتر عبدالحسین زرین کوب نقل میشود.

نویسنده ماجرای دوقرن تسلط اعراب بر کشور ما را به این شرح خلاصه می کند:

هنوز، دویست سال تمام از سقوط حکومت ساسانی نگذشته بود که از حکومت عرب جزئی می نماند. سیستان و خراسان و ماوراءالنهر که با آنها دستخوش بی رمی و بی دای تانیهان بود درین زمان آماده استقلال میشد. اما رت و حکومت که سدتها مخصوص عرب بود دیگر همه جا حتی درینجا، بیشتر در دست ایرانیان بود. زبان ایرانی که همی ا رطسوفان قاندرسه، "دوقرن سکوت" سنگین را تحمل کرده بود - اکنون ظلم عمومی را می شکست و خود را در کام کسانسی چون حنظله و بوحی و محمد و صیف برای سرگردان جاودانی ترین نغمه های ادبیات جهان آماده می کرد. دریا یان دوره معتصم با آنکه با یک سردار آذربایجان بقتل رآویخته شده بود، با آنکه ما زی را میرزاده طبرستان بقتل آمده بود و با زینسقا کسترها سرسبز می آورد.

در طی این دوقرن بر ایران چه گذشت؟ دورنمایی از تاریخ و حوادث این دوقرن را اکنون می توان ترسیم کرد. نخست طوفانی سهمگین و خروشان برآمد که دولت ساسانی را زیر ویران کرد. شهرها تسخیر شد و مالها به تاراج رفت. چندی بدحاج در عراق و قتیبه در خراسان و دیگر عربان در همه جا گشتارها و بیدارنی های سخت برانگیز. دیری برنیا مده مغلوبان بیگانه عظیمی با فاتحان آغاز نشدند. بومسلم و مقنع در خراسان و جایدان و بایک در آذربایجان و سپید خورشید و زیا در طبرستان بکوشش برخاستند زیرا که برای رهایی از جورهای ها و کجوشک شاری های عربان مردم ایران از جزایر خیزجا رهایی نمیدیدند. در طی این رستاخیز بملوان مغلوب قدری نفرت و بیست فاش معرور را اشک رسانیید. تفوق ایرانیان بر عربان آنسگار گشت حکومت و سیادت عرب رفته رفته مسون "روای شب نیمه تابستان" دوهویا دگر دید. خاندانهای ایرانی دوباره امتیازات کهن را به صورتی دیگر بدست آوردند و با لامعاه این قدرت و حشمت طاهریان و صفاریان را بدست افتاد. بیدینگونه آنچه در آغاز یک طوفان بریاد رفته بود در پایان یک شب" که در وحشت و سکوت، دوقرن هول انگیز گذشت، دوباره تا حدی به سامان و قناری خویش باز آمد.

رستاخیز ایران

با قتل امین و خلافت ماء مون، عرب دیگر قدر و منزلت خود را از دست داد، درست است که آغاز خلافت عباسیان، عرب را قدری و ثناء نی نبود، اما با زدرین دوره، خلفای بغداد، آنها را بکلی بکناری نشاندند. در بعضی اموری آنها مشورت میشد و بعضی مناصب بآنها واگذار می گشت. اختلاف امین و ماء مون، که دست وزرا و امراء عرب و ایزان در آن دخالت داشت سرانجام به پیروزی ماء مون خاتمه یافت که ما درش ایرانی بود و خراسانیا ن اورا بیاری می کردند. او از بس عرب، دیگر در درگاه خلافت قدر و ثناء نی یافت. دیگر بغداد که وارث شکوه و جلال مسعودی - کهن بود، مانند خود مسعودی عرب را به حشم تعظیم نمی دید. ایرانیان و ترکان، اندک اندک در رسیدن بودند و جاه و حشمت تا زبان را با زگرفته بودند. در روزگاری ماء مون، وجانشینان او، بعدا ددیگر شهری عربی بشمار نمی آمد. آن خود ستایی ها و بزرگواریها که "فاتحان" دوقرن پیش داشتند، دیگر نژاد "مولای" بغداد دخریستار نداشت، دولت عرب در واقع زوال یافته بود و نوبت دولت فرس فرا زاده بود.

دریا یان این دوقرن که چون شبنم دیرپای و خاموش اما آکنده زگناه و جانیات برآمده بود، آخربانگ خسروس برآمد، و در بی این بانگ خروش چهره صبح در آفتاب نمایان گشت. اما این روشنی، هر چند صبح کا ذبی بیش نبود - خنده صبح صادق را در بیی داشت، این صبح کا ذب عبارت بود از خروج ما زیاروبایک که در بلاد طبرستان و آذربایجان و عراق پیدا عهد استقلال برخاستند، و هر چند هدف روشنی نداشتند و بجایی نیز نرسیدند اما سعی آنها سیداء طلوع دولت طاهریان و صفاریان گشت و ازین روست که قیام آنان را با به، نوید رستاخیز ایران شمرند. در واقع مقارن روزگاری که، ماء مون در خراسان و بغداد جلال و قدرت پدرش ها روین ویرا درش امین را بسینه ارت فرا چنگ آورده بود، و در آن "شهرها رویک شب" زمانی به نوشخواری و شادگامی، وزمانی بدست و منظره می -

برداشت، و در اکثر این بلاد ایران، اندیشه استقلال جویی بدیده مده بود و سرکشان سر بر آورده بودند.

با زگشت ماء مون به بغداد سبب شده در خراسان فرصت های تازه بی بدست استقلال جویان بیفتد. چنان بنظر می آید، که شکست کسانیا مانند سبب دوا ستا دسیس و مقنع، که سبب دایه دینی داشتند، این اندیشه را سبب شده هرگونه کوشش برای رهایی از قید عربان، تا وقتی که در آن بویه و ملت ملک نیاشد، و دهقانان و بزرگان زادگسان در آن دست اندرکار نشدند ممکن و مفید نخواهد بود (۱) و اینک، با پیروزی ماء مون بر امین، دهقانان و بزرگان ایران، گمان می کردند فرصتی مناسب بدست آمده است. با قدرت و جلالی که خاندان طاهری در خراسان و بغداد پیدا فته بودند اکتسون دیگر بزرگان و بزرگان زادگان بلاد ایران نیز احساس کردند که نوبت دولت آنها نیز فرا زاده است. بیدینگونه، در بلادی چون طبرستان و آذربایجان و خراسان، شاهزادگان و امیران اندک اندک فرصت جویی یافتند. ازین روست، آزا و خردوران خلافت ها روین تا روزگار معتصم اوسماع آذربایجان و طبرستان و خراسان ما به نگرانی خلیفه بود.

درواقع از وقتی که خلفا، اوضاع خراسان را با دیده دقت و مراقبت می نگریدند، کانون مقاومت دشمنان خلافت به شمال و غرب ایران منتقل گردید. کوههای بلند و راههای دشوار این حدود، اندیشه این سرکشی ها و شورش ها را در مردم ایران تقویت می کرد، ازین روستها، مردم این نواحی با تا زیان و سباهیان خلفا در ایستادند و مالها با مسلمانان نبردهای سخت دشوار کردند.

در طبرستان، مردم نسبت تا زیان نفرت و کینه خاصی میورزیدند چنانکه در سال ۱۶۰ هجری، مردم امیدوار که با ز بعدا دگر رگزاران خلیفه بستوه آمدند، فرما نروایان آنها که و ندادا در مژد، و سپهبد شروین و مصفا ن و لاش بودند آنها را بر ضد تا زیان شورا میدادند و با سبب در اندک زمان شورش و آشوب بزرگی بدیده آمد. در یک روز، مردم سر طبرستان بر عربان بیرون آمدند و آنان را بسپاد کشتار گرفتند.

گذشته از اعراب ایرانیان نیز که مسلمان شده بودند طعمه نفرت و کینه مردم شدند. این نفرت و کینه چندان بود که حتی زنها یی از ایرانیان که بعد از شوشی عربیان درآمده بودند در شش نورا خود را گرفته از خانه عربی آوردند و بدست مردم آن می سپردند آنها را بکشند (۲) چنان شکوه در همه طبرستان عربان و مسلمانان یکسره بر افتادند. بعدها انتقال خلیفه نیز هرگز نتوانست در ای راه ای مردمی که آشکارا با هر چه متعلق به عرب بود ستیزه می کردند، ظلمی بدیده آورد. آخر، پس مدتی نبود که بزید بن مهلب سردار عرب در گرگان سوگند خورده بود که از خون عجم آسیاب بگرداند و آسیاب هم گردا دنگندم آرد و گردو نانش هم خورد. کسانیا که درین بلاد هندو سوز حادثه یی از اینگونه را فرا یاد داشتند البته نمی توانستند دل از کینه تا زیان بپردا زند. این نفرت و کینه، شدید مردم نسبت به دستگا خلافت تا زیان بود که مقارن دوره ماء مون و معتصم تا زیا روا به اندیشه استقلال طلبی انداخت ...

خرم دینان

اما در آذربایجان وضع دیگر گونه بود چنان این شهر و با یک آیین خرم دینان را تا زه کرده بودند و این شورش خرم دینان در آنجا نه فقط دین تا زیان و دستگا خلفا را تهدید می کرد بلکه برای شاهزادگان و امیران ایرانی نیز که همواره به بهانه دین زرتشت مردم را بر ضد عربان و به تنوع خویش فرا زمی آوردند خطر بزرگی بود. این آیین خرمی که ظاهرا "با زما نده دین مزدک بود و هنوز در گرگان و دیلمان و آذربایجان و ارمنستان و همدان و دیسور و ری و صفهان عده بسیاری از پیروان آن وجود داشتند و اندیشه دهقانان و امیران زادگان جهان جوی که خواب احیاء دولت ساسانی را می دیدند سا زگار نبود. بدین جهت بود که شراف و بزرگان ایرانی نیز در خفه کردن و فرو نشاندن این نهضت با خلیفه تا زیان همدستان بودند چنانکه برای مبارزه با این خطر، این ایرانیان که خود از تا زیان نفرت شدید داشتند دروستی با دشمنان دیرین خویش نیز لحظه یی تردید نکردند. عبث نیست که افشین شاهزاده اشروسته، فرما ن خلیفه را در شهر و تنوع خرم دینان بجان بدیده آمدو هم بدین جهت بود که از شاهزادگان طبرستان جزا زیا رکمی بیاری با یکسره برخاست و او نیز جزو عده و نویدیاری دیگری از با یک نکرد.

سدتها بود که خرم دینان بر ضد تا زیان برخاسته بودند اما قبل از ظهور با یک کا خرم دینان هرگز کاری دشوار و خطرناک تلقی نشده بود. خرم دینان ظاهرا "با قیام نده" پیروان مزدک بودند که از شهر وسط شوش و روان گشته بودند و پیروان شینان نیز چنان سرگرم گرفتاریهای خویش گردیده بودند که از شهر و تنوع آنها قائل ما نسیده بودند.

درو روزگار اسلام مقارن عهد مهدی خلیفه عباسی، این خرم دینان سر بر آورده اند و ما نندسا بر فرقه ناز، سعی کردند خون ابومسلم را بهانه خویش نما یند. نوشته اند که "در ایام خلیفه مهدی باطنیان گرگان، که ایشان را سرخ علم خوانند، با خرم دینان دست یکی کردند و گفتند ابومسلم زنده است ما یکستان نیم و بسرا و ابوالخرا را مقدم خویش کردند و تا ری میا دند، خلال و حوام را یکی داشتند و زنان را مباح کردند و مهدی نام نه نیست به طرفد به عربین العلاء کوالی طبرستان بود که دست یکی کشید و بحر با ایشان روید، بر رفتند و آن جمع پراکنده شدند و در آن وقت که ها روین الرشید بخراسان بود با ریگ سبب خرم دینان خروج کردند از ناحیه صفهان ... و مردم بسیاری از ری و همدان ... بیرون آمدند و با این قوم بیوستند و عده ایسان بیش از صد هزار بود. ها روین عبداللہ بن مبارک را از خراسان با بیست هزار سوار و بیست و سه ایسان فرستاد ایشان بترسیدند و هرگز و بجای خویش باز

شدند. (۳) اگر این روایت را که از سیا ستنا مه نقل شد بتوان قبول کرد، خرم دینان قبل از ظهور چا و دان و با یک نیز همواره در شهرها و روستاها آشکارا شورش میکردند و آیین خویش را ترویج مینموده اند.

اختلاف روایات

آیین آنان چه بوده است و تا چه اندازه با آیین مزدک مربوط بوده است؟ منا بع موجودترین باب بقدری اختلاف دارند که مشکل بتوان در آنها جواب روشنی برای این سوال یافت. خاصه که همه آنها با تقابلید و تعصبات دینی و سیاسی آمیخته است. مقدسی در باره آنها مینویسد که "از ریختن خون جز در هنگامی که علم طغیان برافرا زنده خودداری می کنند، به پای کیزگی بسیمار مقیدند. با شرمی و شکوگاری با مردم دیگر در می میزند و اشتراک زنان را با رفتار خود آنها جایز میداند. (۴) این اندیم، خرمیه را ااتع مزدک سید اندومیکوید که مزدک به پیروان خود دستور داده بود که همیشه در جستجوی لذت باشند و خوردنی و نوشیدنی بر خود سخنی روا نندارند. دوستی و یاری را پیشه سازند و با استبداد مبارزه نمایند. زنان و خانوادها را مشترک بدانند. با این همه آنها رفتار و کردار رستندیده دارند و در پی کشتن و آزار کسی نمی آیند. سپس در باره، با یک گوید که جنگ و غسارت و کشتار در میان آنان رواج داد و پیش از آن خرم دینان به این چیزها آشنا نبودند. (۵)

خواه نظام الملک در سیاستنا مه با لحن غرض آلودگی که می خواهد باطنی ها و خرمیان را در یک شمار آورد می نویسد: "اما قاعده مذهب ایشان آنست که رنج از تن خویش برداشته اند و شرک شریعت بگفته چون نما زور و وحج و زکات و حلال داشتن خمر و مال وزن مردمان، و هر چه فریضه است از آن دور بوده اند. (۶) دریا ب سبب اشتراک آیین خرمی در بین مردم این بلاد بلع می نویسد: "مردمان جوان و دهقانان و خداوندان نعمت که ایشان را از غلیم نصیب نبود و مسلمانی اندر دل ایشان تنگ بود و شرا بع اسلام و روز و حج و قربان و غسل جنابت برای شان گران بود ... و از منای خدای عزوجل دست باز داشتند، ایشان را خوش نمی آمد، چون در مذهب با یک این همه آسان یافتند و او را جای بت کردند و تنوع اوسیا رشد. (۷) این اشیر میگوید که: "ایشان از شروع مجوسد مردان نشان مادر و خوار خود خترا به نکا خویش در می آوردند و آنرا بهمین جهت خرمی می گویند و به آیین تنا سخ معتقدند و گویند که روح از حیوان بنیرو حیوان نقل میکند. (۸) اعتقاد به تناسخ چنانکه از اکثر منابع بر می آید یکی از ارکان عقاید خرم دینان است. شگفت است که بیشتر فرقه های که بعد از اسلام بر ضد تا زیان برخاسته اند به آیین تناسخ معتقدند اما متمایل شده اند. سبب دوا ستا دسیس و مقنع نیز به تنا سخ معتقد بودند. در واقع آیین تنا سخ دستا ویز تمام کسانیا بود که می خواستند خود را جانشین قهرمانان گذشته قلمداد کنند و یا دگرا ردیرین دلآوران کهن را زنده دارند. دوستان و پیروان ابومسلم به این اندیشه که روح وی در مقنع حلول کرده است گردوی جمع می شدند و پیروان جا ویدان بن سهل بگمان آن که روان او در تن با یک درآمده است از یاری با یک دریغ نمی ورزیدند.

آیا این عقیده، تنا سخ وسیله یی بوده است که نهضت با یک را نیز ما نند قیام مقنع، با خاطر ابومسلم سر بسو ط کنند؟ دور نیست، خواه نظام الملک میگوید: "ابتدای سخن ایشان آن باشد که بر کشتن ابومسلم صاحب دولت دریغ خوردند و بر گشاده او لغت کنند و صلوات دهند بر مهدی قیروز و برها روین بر طرفه دختر ابومسلم که او را کودک دانا خوانند و به تا زلی الفتی العالم" (۹). آنچه ریاضت این فرقه را با ابومسلمت یید می کند روایتی است که دینوری دریا ب نسب با یک ذکر میکند، وی می نویسد: "مردم در نسب و آیین او اختلاف کرده اند آنچه نزد ما درست بنظر می آید آنست که او از فرزندان منظر بن قاطعه بنت ابومسلم است و قاطعه که از فرزندانش خرمیه هستند به همین قاطعه دختر ابومسلم منسوبند و قاطعه دختر بینمیر (ص) (۱۰)

پایک

اما این با یک که بود؟ بیشتر مطالبی که در منابع موجود در باره او آورده اند غرض آلوده اما قسائمه میزاست. از اینرو بدشواری میتوان از زورای غبار قسائمه ها سیمای واقعی او را دید. تاریخ نویسان مسلمان کوشیده اند تا طهره او را تیره و تیا ه کنند و او ز فرزندانی گزیده اند سیمای او را زشت و نا پسند جلوه دهند. نهضت او ظاهرا "در بین عامه طرفدارانی داشت اما مورد علاقه دهقانان و بزرگان نبود و چون وی در مددا حیاء عقاید مزدکی بود تا چار مسلمانان نیز نمی توانستند آن را تحمل کنند.

اقسانه های که در باره او جعل کرده اند بخوبی نشان می دهد که با غرض و نیت خاصی سعی داشته اند تا ما با یک را آلوده نمایند بدینگونه قسمت های مهم تاریخ با یک و خرم دینان در ظلمت ایام فرورفته است. معذک از آنچه باقی است یا ره یی نکته های جالب بدست می آید. در باره، شیارونزاد با یک اختلاف است. دینوری مؤلف "اخبار الطوال" با لحنی که "ملا" میتوان آنرا سبب را مطمئن کند و او از فرزندان "مطهر" دختر زاده ابومسلم مینمورد. معذک مؤلف الفهرست، از قول کسی که اخبار با یک را جمع آورده است میگوید که: "پدرش مردی روغن فروشی زاهل مداین بود. بعد از آذربایجان رفت و در قریه یی بنام بلال آباد از روستای میمه سکن گرفت. وی روغن در ظرفی می ریخت و بر پشت می گرفت و در قریه های آن روستا آمد و شمی کرد ... (۱۱) نام ایسن روغن فروشی در "الفهرست" ذکر نشده است اما معانی نام پدر با یک را مریدا (۱۲) نوشته است. نکته یی که در روایت "الفهرست" جلب توجه می کند صراحت است که برای رسوا کردن با یک بکار برده اند. پدر او را "روغن



### تاریخ ایران

## بانک رستاخیز

فروشی از اهل مدین " و مادرش را " زنی یک چشم که مدتی با مردوغن فروش بگرام گرد آمده بود " معرفی کرده اند. در این روایت آنرا غرض و کینه را و بیان آشکارا است .

### روایات مجول

در اخباری که راجع به با یک نوشته اندروایات مجبول فراوانست کثرت و وفور روایات نشان می دهد که با یک خلیفه تا چه حد برای رسوا کردن با یک و زمین بگردن حقایق احوال اوسمی و زبیده اند. پیدا است که آنچه از این منابع در باب نهضت با یک برمی آید تا چه اندازه آشفتگی و درهم خوار شده بود. آنچه مسلم است اینست که نهضت با یک در میان روستا ثانی و کشت و رزق کوهستان های عراق و آذربایجان هوا خواهان بسیار داشته است. نیز این نهضت ظاهر است که پیش از ظهور با یک بوجود آمده بود و پس از او نیز چندین قرن دوام داشت .

با یک فقط سرداری دلبر و خوشمنده بود که مدتها شورش ها و آشوب های مزدکیان و وخرمدینان را رهبری کرد. درین کار نیز وی چنان شین جا ویدان بن شهرک بود که از سوی خرمیه آذربایجان محسوب میشد. می نویسد که پس از مرگ جا ویدان زن او با خرمیان چنین گفت که " جا ویدان با یک را خلیفه خود کرده است و اهل این نواحی را به پیروی او وصیت کرده و روح جا ویدان به وی تحویل کرده است و شما را وعده داده است که بردست او فتح و ظفر بیا بید . . . "

### قیام بابک

بندینگونه بود که با یک در سال ۲۰۰ هجری به نام آبیی خرمدینان و برای ادا مده نهضت جا ویدان مزدکی برخاست . بزودی بیروان او بسپار شدند و عده زیادی از کشت و رزق و روستا ثانی بیاری او برخاستند .

درین سالها ما " مون خلیفه سرگرم گرفتار ریهای خود بود. مسالنه " ولایت عهد علی بن موسی الرضا و شوطه های سی که با برانیا ن و مخصوصا آل سهل بر ضد خلیفه تهیه کرده بودند و او مشغول کرده بود. بنا بر این عیایان بنسداد که تا چارما " مون را سرگرم می کرد فرصت مناسبی برای با یک بود. بدین جهت او در کوهستانهای آذربایجان قدرت و قوتی بدست آورد حتی بقول بلعمی " چند کورت سپاه سلطان را هزیمت کرده بود و با وی گاه و در کوه های ارمیه و آذربایجان بود. جا بیهای سخت دشوار که سپاه آنجا نتوانستند رفتن که مدتها در گذری با بیستایندی اگر هزار رسوا بودی با زدا شدند و کوهها و در بندها سخت بود اندر یکدیگر کرده. در میان آن کوهها حماری کرده بود که آرا بد ( بده ) خوا شدند و او ایمن آنجا در نشست بودی چون لشکریانی می گردانده آن کوهها فرود آمدند و بدیشان راه نیافتند و او آنجا همی بود تا روزگار بسپار برآمدی. چون سپاه امن با قتلدی یک شب شبخون کردندی و سپاه اسلام را هزیمت کردند تا دیگر باره سلطان به صد چهل لشکر گردانید و در گذردی و فرستادی و بدین حیلست بیست سال بماند " ( ۱۲ )

درین بیست سال ما " مون و معتمد برای برانداختن او چاره جوشی های بسیار کردند. لشکرها ی بسیار برای دستگیر کردنش فرستادند. اما گذشته از راهای بی مردم که مایل نبودند یا دیگر استیلا عربیان را تحمل کنند تنگی راهها و سختی سرما های آن حدود هموار سرداران مسلمان را با ناکامی و شکست روبروی کرد. در سال ۲۲۰ هجری معتمد خرمدین کا و بس امیرزاده " ا شروسنه را که به افشین معروف بود به جنگ با یک فرستاد. این افشین یک امیرزاده ایرانی نژاد بود که در بغداد دبرای ایجاد دولتی ایرانی و برانداختن بنیای خلافت تا زبان توطئه ها میکرد. دوستان خلیفه نیز او را به هواداری عجم و بنیای نیایلات مجوسی متهم میکردند .

میگویند که او با ما زیبا و با یک دوستی داشته است و در نهان برای برانداختن خلافت بنیای دبا آنها همکاری میکرد. است. چند سال بعد که ما زیبا دستگیر شد و وجود این نقشه آشکارا اعتراض کرده بود و گفته بود که : " من و افشین خرمدین کا و بس و با یک هر سه از دیرباز عهد و پیمان کرده ایم و قرار داده بر آنکه دولت از عرب با زستانیم و ملک وجهاننداری با خاندان کسروی را نقل کنیم " ( ۱۴ ) معذلک وقتی از طرف خلیفه به او و بیستها دشمنه برای قهر و قمع با یک به آذربایجان برود درین کار تردید نکرد .

### افشین و ما زیبا

علتش آشکارا است . نهضت با یک اگر چه رنگ ایرانیها داشت اما نهضتی نبود که هرگز بتواند خواب های طلایی امیرزاده " ا شروسنه را تحقق بخشد. کسانى از ایرانیان که برای برانداختن دستگا ه خلافت با ما زیبا روئایا پیدا افشین همکارى می کردند و زودا شدند که با برانداختن خلیفه ظاهر آنچه را خوددین سپید می خواندند حیا کنند و دولتی نظیر دولت ساسانی بر آورند . اما نهضت با یک که آیین مزدک داشت آن ها را و افشین و ما زیبا را نیز سودمند نبود . این شاهزادگان ا شروسنه و طبرستان ظاهرا جز وصول به مقام عالی هدف دیگری نداشتند . ایسران و ایرانی برای آنها بیایه می بود. آنها سعی می کردند امتیازاتی را که اسلام از آنها با زستانده بود و بکاره بدست آورند . بنا بر این مبارزه آنها با دستگا ه خلافت برای جمع ثروت و وصول بحکومت بود. اما برای وصول بدین هدف کسانى را که در بلاد آنها از اسلام و عرب نارضی بودند نویدرهای می دادند و بر گرد خویشتن می

خواندند. ما زیبا برای رسیدن به امارت از کشتن عموی خود که او نیز ایرانی بود و با چاره اندازیه خود او به مفاخر و امثالیان علاقه داشت خودداری نکرد. افشین برای جلب عنايت خلیفه تا زده از چاره جوشی های ناروا برای دستگیر کردن با یک در بیخ نورزید همی افشین ما زیبا را بخروج و قیام بر ضد خلیفه تشویق میکرد به این امید که خلیفه او را برای دستگیر کردن ما زیبا بر فرستد و حکومت خراسان و جبال را که در دست رقیبان او یعنی خاندان طاهر است از آنها بستاند و بیوی سپرد. پیدا است که درین میان " امیرزادگان " همه چیز را می توانستند فسادای سودپرستی خویش کنند .

لازم بود که قدرت خلفا عرضه زوال گردید تا آنها بتوانند آرزوهای خویش را تحقق بخشند. لازم بود که ستمدیدهگان بر ضد ما زیبا بر خیزند تا قدرت خلفا عرضه تا بودی گردد . و تا رضای مردم از رفتار ما زیبا و علاقه آن با به کیش و آیین دیرین خود همواره می توانست ایرانیان را گرد علم هرا برای که بر ضد دستگا ه خلافت بر میخاست جمع آورد . پس ، البته بهترین بهانه ای که ممکن بود ستمدیدهگان نومید ایرانی را به پیروی این سرداران برانگیزد حیا آیین ملی بود. ما این خود بیایه از یک بهانه نبود. سرداران غالباً " جزم ثروت که آن را یگانه وسیله " و صل به حکومت می دانستند اندیشه دیگری نداشتند به همین جهت بود که بین آن ها ، با آنکه ظاهرا " همه برای " احیا عظمت ایران " قیام می کردند ، دوستی یا یساری وجود نمی آمد .

میگویند سنا د چون درری شکست خورد به طبرستان پناه برد. اما اسپهبد طبرستان که نیز با ما زیبا دشمنی داشت در مال او طمع کرد و او را کشت. این واقعه نشان می دهد که حیا عظمت دیرین گذشته ایران در واقع جز بهانه ای برای فریب و اغفال ستمدیدهگان ایرانی نبود است . کسانى که با این سخنان فریبنده مردم را گرد خویشتن جمع می آورده اند جز رسیدن به ثروت و قدرت اندیشه دیگر نداشتند .

ازینرو ، احیاناً " اگر لازم شده است ، عقیده و راهی خود را نیز در راه وصول به هدف خویش قربانی می کرده اند . این نکته نشان می دهد که چگونه امیرزاده " ا شروسنه ، که در بغداد همواره زحمت ایرانیا ن لاف میزد ، در آذربایجان با چاره جوشی برای برانداختن و کشتن ایرانیان کوشش میکرد. اما عامل دیگری نیز در کار بود که شاهزاده " ا شروسنه را برای برانداختن " دشمن " با خلیفه همدستان می کرد .

### ترکان بقدها

رقابت شدیدی که در دریا معتمد بین نژاد " ترک " و " عرب " ایرانی برانگیخته بود سرداران خلیفه را سخت به دشمنی یکدیگر واداشته بود. دربار معتمد کانون توطئه ها و ادبیه های سرداران وی گشته بود. این اختلافات بین سرداران برای معتمد پنهانها خوبی بود. از این رو خلیفه نیز گاه آتش این اختلافات را دامن می زد . از آغاز دوره " معتمد بنفدا دشا هجرت و جوش شرکان گشته بود. این ها را در واقع بدین جهت به خدمت در آورده بودند که در مقابل نیروی سپاهیان خراسان ، موازنه و تعادلی ایجاد کنند. هزاران بنده " معلوک در هر سال از آن سوی جیحون به بنفدا می آوردند . این بندگان با خندی و بی پروائی که شاهزادگان خلیفه به مشا به " حربه یی بکار می افتادند بدین جهت غالباً " مورد عنايت و اتسع می شدند و به سرعت فرماندهی می یافتند. هر چه نفوذ ترکان در دستگا ه خلیفه افزون تر میشد عربیان دلسرد تر و ما یوسرتر می شدند .

ایرانیان که نفوذ معنوی و فرهنگی داشتند ، در برابر ترکان هرگز جای خالی نمی کردند. اما تا زبان ، خواه نا خواه جای خود را به ترکان دادند و از آن پس به جای آنکه ما تندبیش از ارکان خلافت باشند ما به شهیدان بودند . ترکان معتمد که جاهای دیبا و کمرهای زرین داشتند به وسیله لبا س خویشتن از سا بر سپاهیان شناخته میشدند .

رفتار ما هنجار و خوشونت آمیز آنان نیز مردم بنفدا را بستانه می آورد. دربار ما زیبا و کوجه های تنگ اسب می تا ختنند و کودگان وضعی آن را آزار می دادند .

حکایتی که از تاریخ بنفدا دنقل میشود نشان میدهد که طرز رفتار آنان با مردم چگونه بوده است : گویند معتمد روزی ازسرای ما " مون با زگشت که به سرای خود رود ، در راه همه جا لشکریان خیمهها فرشته بودند. معتمد برزنی گذشت که می گریست و می گفت : بوم پسر ! یکی از لشکریان کودک او را برده بود. معتمد آن مرد را فرآ خواند و فرمود پسر زن را بدویا زده ام مرد ای کرد . معتمد او را پیش خواند و دستش بدست گرفت صدای استخوان دستش شنیده شد و مرد بیفتاد پس بفرمود تا سیرا به ما در بیازد دهند . " ( ۱۵ ) این رفتار ترکان ، مردم بنفدا را سخت بستانه آورده بود. غالباً " وقتی یکی از ترکان زنی یا کودکى ، یا بیبری یا کوری را گزندى می رسانید مردم در او مینافتا دند و هلاکش می کردند . ( ۱۶ ) سرانجام مردم از ترکان سخت بستانه آمدند. نزد معتمد رفتند و گفتند اگر لشکر خود را از بنفدا دیرین نبری با توجنگ کنیم پسرید چگونه با من جنگ کنید گفتند با تیرا مسرگا ه معتمد گفت مرا وقت آن نیست ( ۱۷ ) و همین موجب شد که خلیفه شهر سرمن راى را بستاند .

رفتار افرا دسیاه در بنفدا دچنین بود او زمین جا بیداست که امیران ترک با نفوذ و قدرتی که در دستگا ه خلافت داشته اند چگونه با مردم معامله می کرده اند. کار آنها اندک اندک بجای رسیده بود که در روز روشن یکی از آن ها را می دیدند که " دست در چادر زن جوانی زده بود و او را بزور می کشید و این زن فریاد میکرد و می گفت ای مسلمانان مرا فریادرسید که من زنی اینکاره نیستم ، دختر فلان کم و خا نه به فلان محله دارم و همه کس سترو ملاح مرا اندوایین ترک مرا به مکاره می برد تا بر من فساد کند . . . و می گریست و هیچکس به فریاد آن زن نمی رسید که این امیر معتمد و گردنکش بود و پنج هزار رسوا رخیل

داشت و هیچکس با او سخن نمی توانست کرد . " ( ۱۸ ) با این همه معتمد به ترکان که خویشتن ما داری او بودند بیش از عرب با و ایرانیان اعظام دادا شدت و حق با او بود. ایمن معتمد خود معتقد بود که " خدمت را هیچ طایفه به زترک نیست " و به همین جهت امیران ترک بیش از سایر امیران مورد عنايت او بودند و این توجه خلیفه به ترکان بین امیران معتمد رقابت شدیدی پدید آورده بود .

### رقابت امراء

امراء دیگر نیز می کوشیدند اادت خود را عرضه دارند تا مگر از این راه دردل خلیفه بیشتر راه یابند. جنگ های همگی در زمان معتمد رخ دادند با این امیران مجال داد که استعداد نظامی خود را ابراز دارند .

در طی بیست سالی که با یک قیام کرده بودش تثن از امیران بزرگ بنفدا از شکست یافته بودند به همین جهت دستگا ه خلافت از قلع و قمع خرمیان رفته رفته ما یسوس میشد. ازین رو ، استیلاى بر آذربایجان برای فاشیح آن افتخار بزرگی کسب می کرد. کسی که بر با یک و خرمدینان دست می یافت بر همه " امیران تفرق داشت .

به این جهت بود که وقتی جنگ با یک را به افشین پیشنهاد کردند در قبول آن تردید نکرد. یک علت دیگر نیز در کار بود. و آن طمع در غنا میا موالی بود که افشین معتمد بدست داشت درین جنگ بدست خواهد آورد. زیرا این نکته را همواره باید بدینا طرداشت که در این ایام امیران نیز مانند افرا دسیاه غالباً " جز برای کسب مال جنگ نمی کردند . اینان جنگجویان مزدوری بودند که جلالت و شجاعت خود را با عطا یا وغنا می معامله می کردند. تیغ و با زوی خود را مثل آزار دگی و خرد خویش به ما حبان قدرت می فروختند و برای بدست آوردن طلا از ریختن خون هیچکس حتی خون خود دریغ نداشتند. غنا می و موالی که در این جنگ هسا از با روبنده دشمن و گاه از مردم زبون بی دست و پای شهرها و دهات غارت می کردند. برای آنها عایدی سرشاری بود ازین رو جنگ را همواره با گشاده رویی پذیره میشدند. برای افشین، که ما شنده ما امراء مزدور خلیفه ، خود را خدمتگزار مرگ و نیستی و با سدا و قدرت و عظمت میدانست هیچ آسان تر و مطبوع تر از قبول چنین ما " موریتی نبود .

درین جنگ وی اموال و غنا می بسیاری که برای تحقق احلام و لازم بود بدست می آورد ، و نیز برخواه تا شان و رقیبان دیگر خویش که در دستگا ه خلافت قدرت و نفوذی یافته بودند تفرق و تسلط می یافت اما برانداختن با یک را آسانی نبود. در طی بیست سال قدرت و نفوذ او ریشه های استوار گرفته بود. از این رو ، افشین جز با یک بردن خدعه و تیرنگ چاره یی نمی دید .

### دورایه بابک و افشین

دوستی ها و دلنوازیهای که افشین، گاه و بیگاه در نهان بجای با یک می کرد ما فریبی برای خصم بود. بعدها ، پس از برانداختن وی وقتی افشین خود قریباً نی طمع کینه ورزی خلیفه و ترکانش گردید سعی کردند او را به همکارى با یک متهم کنند. گفتند که او در نهان با با یک و ما زیبا رهمدست و همدستان بوده است اگر در این اتهام حقیقتی باشد باید بتوان گفت که افشین این هر دو تن را بسرکشی و آشوب و امی داشته است تا برانداختن آنها برای خود افتخار و عظمتی کسب کند و در هر حال ، افشین استغاده کرد : حربه " دوستی ، و بدینگونه او را فدای جاه طلبی و طمع ورزی خویش کرد .

کوشش با یک در برابر افشین نخست با امید و پیروزی مقرون بود. با یک در فلسفه ها و حصارهای استوار طبیعی با دشمنان بجان می کوشید .

Spuler: Iran in Frueh -

- ۱ - رک : ۵۹ ص
- ۲ - تاریخ طبرستان ، ج ۱ ، ص ۱۸۲ .
- ۳ - سیاستنا مه ص ۱۷۲ چاپ خلخالى .
- ۴ - البده و التاریخ ج ۴ ص ۳۱ - ۳۰
- ۵ - الفهرست ص ۴۸۰ - ۴۷۹ .
- ۶ - سیاستنا مه ص ۱۷۷ .
- ۷ - نسخه خطی بلعمی .
- ۸ - کامل ابن اشیر در حوادث سال ۲۰۱ .
- ۹ - سیاستنا مه ص ۱۷۷ در با جا ویدان ابن سهل و اخبار او
- ۱۰ - اخبار الطوال ص ۲۳۸ .
- ۱۱ - الفهرست ص ۴۸۰ .
- ۱۲ - این نام که ظاهرا " از دو جزء فارسی " مرد " و اس " آمده است و به معنی مردم خوار است مناسب ترین نامى است که دشمنان با یک میتوا نسته اند برای پدرا و بسا بند پدر ضحاک را نیز بعضی مرداس خوانده اند .
- ۱۳ - تاریخ بلعمی نسخه خطی .
- ۱۴ - تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۲۲۰ .
- ۱۵ - ج ۳ ص ۳۴۶
- ۱۶ - مروج الذهب ج ۳ ص ۲۵۶
- ۱۷ - سیوطی ، تاریخ الخلفا ص ۲۲۳ .
- ۱۸ - سیاستنا مه ص ۴۰ - ۴۲ نیز در کتاب الامم ج ۵ ص
- ۱۹ - و تاریخ السلف ص ۱۹۴

( دنیا له در شما ره آینه )



## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران!

( بمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ )

بقیه از صفحه ۳

وریا رژیم آخوندی را محکوم می کردند و از طرف دیگر هر یک بصورت و نحوی با آن مشغول دادوستد بودند.

پس از آشکار شدن اعمال و رفتار خمینی، بدانند ایشان خارجی بگفتار ما با روحانیون به اصطلاح معتدل افتادند و هر کشوری بسا یکی از جوش عوامه بشروع به راه زونیا ز کرد.

نهضت مقاومت ملی مفتخر است که از همان روز اول مخالفت آشتی ناپذیر خود را - ضمن نقی لفظ آخوند معتدل - با هر نوع حکومتی که از زین حکومت فعلی در آید و یا حکومتی که موضوع جدایی مذهبی از سیاست را بطور روشن و قاطع تصریح نکند، ابراز نمود. البته احترام بدانان از معتقدات ماست ولی اجازه دخالت آخوند در امور سیاسی، تخریفات استعمار در قلب ملی گزاشی خواهد بود و کشور ما تا زمانی که این مسئله را حل نکند، امکان دستیابی به یک دموکراسی را نخواهد داشت.

مسئله اساسی داشتن رژیم مشروطه یا رژیم جمهوری نیست. مهم برای ما، فشاری برای حاکمیت ملت است. وقتی ملتی بر سر نوشت خود حاکم شد، دموکراسی و حکومت قانون گسترش خواهد یافت و راه بیکفرد یا یک گروه خودکام نخواهد توانست که سر نوشت کشور را از مسخر خود خراج نماید. همه میدانیم که عده ای در ایران و در خارج کشور سعی میکنند که دموکراسی را - اقلاً - برای ایران - غیر ممکن و برخلاف فرهنگ و سنن ملی معرفی کنند. برای این قوم با یاد اول روشن کرد که دموکراسی با حکومت ضعیف و بی بنیاد و با فرستگ ها فاسد خواهد بود. در ثانی چه دولتی را سرخاگ دارید که بدون دموکراسی - یعنی حکومت قانون - در ۲ یا ۳ قرن اخیر به شروت امنیت، آزادی و استقلال راه یافته است با شد؟ درست است که در هیچ کشوری دموکراسی به سرعت استقرار و محصوما "انسجام نیافته است. ولی ما معتقد هستیم که از همان روز اول، پس از برپا شدن، باید در حصد و امکان شروع به پیاپی کردن اصول دموکراسی کرد و بدون دولتی، با ایمان و اخلاص، این راه را ادامه داد. راهی جز این برای سرفرازی، آسایش و پیشرفت وجود ندارد. دموکراسی صد البته رژیم هر چه و مرج نیست ولی به آنها می که خود هر چه و مرج برپا میکنند و به دستور بیگانگان رژیم های ملی و مردمی را سرنگ می آورند.

### جایگاه جهانی حقوق بشر

جلسه مشا و ره و برنا مریزی با جا معه جهانی حقوق بشر بنا بدعوت قبلی جا معه جهانی حقوق بشر در روز شنبه هفتم اکتبر سال جاری اعضاء کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان با مسئولان جا معه فوق الذکر در بخش ایران ملاقات و مذاکره داشتند.

میسازند، بگوئید تاریخ بما درس داده و ما دست همرا خوانده ایم. دموکراسی نیاید نمی پذیرد. معتقد به معجزه نیست و متکی به نیروی لایزال مردم است که اگر در امری هم اشتباه کردند هم شتاب متاقر و هم امکان ترمیم آنرا خواهند داشت.

۱ - شما خواهان و برادران، از من سئوال می کنید که اکنون چه باید کرد؟ - با شما بیاید بر آنچه گفتم، از شما میخواهم به پیشنهادهای زیر توجه کنید:

۲ - بگوئید، بنویسید و تبلیغ کنید که قطعاً تا ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل با یاد حرا بشود. آخوندها که جنگ را نعمت الهی میدانند، بجای فرزندان ما، مسمی تواند خود به جبهه بیرونند. ولی سربازان، درجه داران و افسران جوان ما - که بطور شایسته ای وظایف ملی خود را انجام دادند - باید با ایدت میتوانند در این کشور ایران سوز دخالت نکنند. حیث از یک قطره خون ایرانی با شرف، که به خواسته مشتقی بی وطن سفاک، سزمین ریخته شود.

۳ - پس از جنگ احقاً نه خمینی برای تسلط بر جریان اسلام و براندازی رژیم ضد ایرانی او، ما - بدون عدول از روح قانون اساسی که برای ما حاکمیت ملی است - سر نوشت آینده ایران را بخود مردم کشور واگذار نمیکنیم. و اگر در راه استقرار دموکراسی و حکومت قانون از من خدمتی خواستید انجام خواهد داد. ولی بدانید که هر کسی، در هر مقام و منصبی، برای پایداری یک دیکتاتور جدید، بسا وجود تجربه های تلخ گذشته - کمک کند خود را به اجتناب از بدی ملت ایران گرفتار خواهد کرد.

۴ - هر کسی، با هر نیرنگ و حیل، در راه سربردگی به بیگانگان قدم برداشت، حساب خود را از حساب ملت ایران جدا ساخته است. ما به ایران معتقدیم - زیرا ایران است که هرگز نخواهد مرد.

۱۶ دیماه ۱۳۴۶

در این جلسه علاوه بر بررسی بیلابنگ رهای انجام شده در سال جاری، برای سال آینده نیز برنا مریزی گردیده است. شرکت کنندگان در جلسه میدو و رندیکمک طرح جدید بشو و نند بهترا ز گذشته به این امر مهم بپردازند. این برنا ما زدهم دسامبر سال جاری ( روز حقوق بشر ) آغا زمی - گرد و بدعت یکسال ادامه می یابد. علاوه بر جا با اعلامیه و پروشور و ماصیه های مطبوعاتی، برگذاری سمینار و جلسات سخنرانی و نما یشگا های عکس در نظر

## بودجه مرگ

بقیه از صفحه ۱

بود، هزینه ای است که در اصطلاح اقتصادی آن را "هزینه" مردم می نامند. اگر کشوری برای آموزش و پرورش، بهداشت، راه سازی، توسعه صنعتی و تقویت تأسیسات زیر بنایی خود هزینه ای را بپذیرد، این هزینه دیر یا زود او را ههای گوناگون حاصل خود را برای ملت خواهد آورد. ولی جنگ هیچ حاصلی ندارد. کاش فقط هیچ حاصلی نداشت، ولی چنین نیست: جنگ مرگ و نیستی و ویرانی و آوارگی و فقر و بیماری می آورد.

جنگ مرزندان سپین ما را از سرداران و مادران تنگ می کند، انده و ماتم و سوگواری به آنان می دهد. در آمد ملی کشور را می بلعد، فقر و فلاکت و بازاریا به بار می آورد، توسعه اقتصادی را دچار توقف می گرداند، سبک کاری و در سبک کاری به بار می آورد. شیرها را ویران و روستاها را از جمعیت فعال شنی می کند، بسیاری سلاحهای مرگبار خوراک فرا هم می آورد، زنان را بیوه، خردسالان را یتیم می کند. آتش مرگ را رواج می دهد و رگیهای مردم را از خون جوان زندگی شنی می سازد.

اگر جنگ، چنان که خمینی مدعی است، برکت می آورد، پس چرا وی به هیچکس حق نمی دهد که در باره ضرورت یا عدم ضرورت آن به آن بحث کند؟ چرا شنی کذا رد مردم آزادانه بپرسند که در این هفت سال و اندی، جنگ به ملت جز مرگ و آوارگی و سلبولی و ویرانی چه داد؟ چرا شنی کذا ر د به صدای بلند گفته شود که جنگ، در صورتی که داد میابد، جز این که در این هفت سال و اندی به ملت داد، چیز دیگری نمی تواند بدهد؟

جنگ به یک کارخانه بزرگ دروغ سازی هم نیا زدا رد که طبق همه شواهد تنه با کارخانه ای است که در ایران امروز بسا ظرفیت تمام کار می کند، مسئولان رژیم اسلامی اگر چه خود را در برابر ندرن تولید همه رشته های صنعتی نالایق نشان دادند، ولیکن در باره لانگا هدا شتن تولید کارخانه دروغ سازی الحق که بسا کوشیده اند و کوا میا ب نیز بوده اند.

نخست وزیر اسلامی، برای آنکه این رقم بسیار سنگین هزینه جنگی را موجه نشان دهد، در مصاحبه ای بدروغ های ساخار جنوسل سده، گفته است که جمیوری اسلامی در صنعت تسلیحاتی چنان بیسرفرت کرده است که زبردانی و هوا بیما ی نکاری نسزمی سازد. همزمان ندن این دروغ بسا ارائه لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی تمامتی نبود نیست - همچنان که تمامتی نبود نیست که مقارن با ارائه لایحه بودجه، دولت از خمینی فتوا گرفته است که می تواند شرایط الزامی برقرار کند. به حلال لایحه بودجه هنگامی به مجلس داده می شود که مجلس را بسا دستگیری برخی نمایندگان و بستن دهان برخی دیگر سرعوب کرده اند؛ با گرفتن فتوا های از خمینی اختیارات قانونی شورای نگهبان را محدود کرده اند، دولت میر حسین موسوی ایدوار است بودجه سال ۶۷ را آسان ترویی در دستر ساز بودجه های سالهای گذشته از تصویب مجلس بگذرانند.

می دانیم که در وقت طرح لایحه بودجه، نمایندگان حق دارند در باره جزء جزء سیاست دولت، که بودجه آئیه مالی آن است، به بحث و اظهار نظر بپردازند. نیز می دانیم که دولت میر حسین موسوی در حال حاضر ز هیچ چیز بیسترا یک بحسب آزادا همه ندارد. می گوید وضع اضطراری است و شرایط الزامی را ایجاب کس کرده است و بهتر آن که نمایندگان مجلس، که اما بعضاً "زنان ناراضی" است، دولتی را که ما همواره از آن راضی است، آسوده بگذرانند.

این خواست دولت است، ببینید نمایندگان چه واکنشی نشان خواهند داد. باید منتظر شد. اما از آنجا که جنگ مسا له اطلی کشور است و نمایندگان مجلس اگر حق بحث در باره همه چیز را داشته باشند، به هیچ روی حق بحث در باره اطلی شریین مسا له کشور یعنی جنگ را ندارند. طرح برش در باره ضرورت و هدف جنگ خود را به عنوان وظیفه ای ملی هر چه خادشرو الزام آورتنسان می دهد.

جنگ از ملت ایران خدمی کیرد؟ جنگ به از آنجا ز ملت ایران می کیرد، به او چه می دهد؟ جنگ بیستی از نیعی از درآمد کشور را می کیرد، در عوض هیچ چیز به آن نمی افزاید. هزینه ای که در راه آن می

است با حضور نمایندگان طر زاول آلمانی، طرفدار حقوق بشر، نمایندگان مطبوعات و سایر شخصیت های اجتماعی و فرهنگی آلمان جلسه (Hearing) راجع به وضع حقوق بشر در ایران برگزار کرده. برای اجرای این امر مهم به کمکهای معنوی و مادی ایران و وطن پرست نیازی با شد. با توجه به مراتب بالا مجریان برنا متقافا می کنند لطفاً "هر نوع پیشنهادی دویا مدارکی از نقض حقوق بشر در ایران در دست دارید به آدرس نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان و کمک مالی خود را بسا حساب

بانکی زیر که برای این منظور از طرف جا معه جهانی حقوق بشر با زنده است، ارسال دارد. آدرس بانکی جا معه جهانی حقوق بشر: I.G.F.M. Deutsche Bank in Frankfurt KONTOK Nr. 4952031 BILZ: 50070010 Kennwort Iran آدرس نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان M.R.N.I. Postfach 121007 8000 Munchen 12 W. Germany

# بوزینه آواره

بقیه از صفحه ۵

آدمی که صنایع گسترش آلودگی، آلودگی هوا، آلودگی آب و خاک و آلودگی صوتی را بر سر کار آورده و به دنبال آن بی‌گناهان را کشته، اگر کسی عبادت را در پیش بگیرد و اگر کسی عبادت را در پیش بگیرد...

اما دربارۀ «مطلب دوم» یعنی ضرورت اتحاد و اتفاق، حتی با «یاران بی‌گناه» شهرت برای نجات کشور بنده یک نفر، سخت مخالفم. نه اینکه آرزوی نجات کشور را نداشته باشم بلکه دقیقاً «بعلت اینکه آرزوی من را دارم، مخالفم».

مشکل دوم صورت دارد: با آقایان - آقای ع. معرفت و معتقدان ضرورت اتحاد و اتفاق به هر قیمت - اطلاع دارند که آمریکا و متحدان غربی اش دویست سیصد لشکر مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی آماده کرده اند که خمینی و رژیمش را منگوب و اخراج کنند و ما، مهاجرین، را با سلام و صلوات بپوشانند و آنها را ورنه عزت و شوکت بنشانند که در این صورت بد نیست به ما هم خبر بدهند تا جوش زیادی نزنیم و دست روی دست منتظر سرنوشت بمانیم.

و یا چنین لشکریانی آماده نیست و توقع این است که ملت ایران با بهای ما، قیام کنند و ریشه خمینی و رژیمش را بزنند.

اگر اعتقاد دیرین صورت دوم قرار دارد، آیا ملت ایران را - با عرض پوزش - خراب تصور کرده اند؟

هیچ حرفی نیست که امروز جان مردم فریب خورده و دنیا را خمینی رفته ایران، از جنگ و آفتاب و فحطی و هزار محبت دیگر حکومت آلودگی و آفتاب به نوع دیگری، تا مرز فداکاری بروند، ولی بیایند و همان جان به لب رسیده را به خطر بیندازند که همان کسانی را که از شرشان به آلودگی پناهنده شدند، دوباره بر مسند ریاست بنشانند برای زدن ریشه حکومت آلودگی دست در دست یاران بسی گنه شریکدارند؟ خام‌طبعی هم حسدی دارند؟

برای یک لحظه تصور بفرمایید مردم ایران را که بالای دروازه مملکت، دور بیست به دست، در انتظار رسیدن قوای مهاجرین هستند تا به دلگرمی آنها سر به طغیان بردارند و ناگهان در میان گردوغباری که از دور و بر بلند شده، بین جمع چهره‌های آشنا را تشخیص میدهند:

این کیه؟ همان تبعماری است که سی سال برای روز میا در بهنا زو نعمت پیرویه خود در آن روز میا داد، اما پیش از آن علامه فخر رشتی گذاشت و با ضرورت بی حساب به سواحل عاقبت گریخت - این کیه؟ همان که در نماز ترازی - کمیک "اقلیت - اکثریت" در مجلس اول اکثریت را بازی میگرد - این کیه؟ همان کسی که نماز را در اوقات گوشت کشور را قبضه کرده بود و گوشت فاسد استرا لیا را بجای مصرف در زراعت، بخورد مردم میداد این

کیه؟ همان کسی که در اوقات ماه موریت داشت سالی چند صد میلیون از بودجه مملکت را به کیسه گشاد آلودگی بریزد که به دعا گوئی مشغول باشند این کیه؟ همان وزیر دادگستری است که در دوران وزارتش یک را بنده ساواک روز روشن بگری را پیش چشم ما در با گلوله کشت و او نقش در نیامد - این کیه؟ معاون ساواک که ۹ جوان را بالای تپه، اوین تپه را ن کسود داد روزنامه‌ها نوشتند که آنها حین فرا رگشته شدند - این کیه؟ همان کسی که لایحه مصونیت قضائی سربازان امریکائی را به تصویب کارمندان مجلس رساند - این کیه؟ همان که روزنامه‌ها را بضر چماق ساواک با نور میگرد - این کیه؟ دبیرکل حزب "یا سواحل یا گذرنا" - این کیه؟ همان ... - این کیه؟ همان ...

و فکر کنید که دستگا تبلیغاتی آلودگی چه جشن سرور و عیش و عشرتی می کنند؟ تسوی سا زور سنا میزند که ایها الناس، بسینید چه کمائی به نجات شما کمربسته اند؟ همان عقرب‌ها که شما از شرشان به ما، مار غاشیه، پناه آوریدید اگر ترا راست مالتان را بخورند و تسوی سرتان بزنند، بگذارید ما، سید اولاد پیغمبر، بخوریم و بزنیم که لا اقل ما من آخرتتان باشیم!

نه، مطمئن باشید که مردم ایران نه آن موجودی هستند که، با کمال جسارت و بی ادبی بحکم جبار، عرض کسردم و نه فراموشکار، نه تنها دروازه را بروی از راه رسیده‌ها با زنی کنند بلکه با چوب و چماق تا آخر دنیا دنیا لشان می کنند و حسابی را که نتوانستند در پایان سال ۵۷ با "یاران بی‌گناه شهرت" تسویه کنند، با کل جمعیت تسویه خواهند کرد.

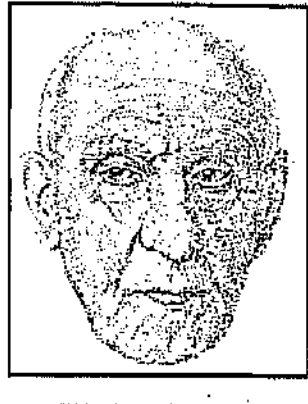
اتحاد و اتفاق با "یاران"، از قضا تنها چیزی است که از آن باید سخت پرهیز کرد. کسی نمی‌گوید که "یاران" کاری نکنند و یا الی الابد ما جرم می‌گیریم و غربت بما شند. هیچ کس حق ندارد جلوی آنها را بگیرد. مسلماً "میتوانند مثل هرا ایرانی - اگر دلشان بخواد - به مملکتشان برسند و اگر حساب و کتابی در میان بیاید پای خودشان خواهد بود. ولی اصلح این است که در مرحله فعلی خود را جلوی جمعیت نیندازند و به همان رویه چند ساله اول مهاجرت، که هیچ آفتابی نمی‌شدند، ادا می‌دهند. شاید بهر حال روزی ما را که خود را بکنند و کوش و قوش‌های ۲۵ ساله آنها از خاک مردم برود.

تا اینجا جواب مختصری بودید و مطلب اساسی آقای ع. معرفت. اما ایشان مطلب فرعی دیگری را هم عنوان کرده اند که مستقیماً به بنده مربوط میشود. می‌نویسند: "شما که می‌نویسید کارمند و دبیر بوده‌اید و صاحب دیپلمی هستید آیا هیچ وقت از خودتان سؤال کرده‌اید که مدرسه و کنایه کنایه نه و آتما یسگا هودا نشگا هرا چه کسی برای شما فراهم کرد و اگر یک نسل زودتر به دنیا آمده بودید آیا چنین امکاناتی در دسترس آن بود؟" و بعد ملاحظه می‌فرمایید از زندگی در سالهای آخر قاجاریه با زندگی ایران امروز، از نظر پیشرفت‌های صنعتی و داشتن راه‌آهن و

فواد روحانی

## زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه

بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن با ضافه هزینه پست - برای اروپا: هوائی ۲۰ فرانک فرانسه زمینی ۱۰ فرانک

برق و آب لوله‌کشی و تلویزیون و هواپیما و غیره - کرده اند و با لحن ناز و آری، به بنده تسدی فرموده اند که چرا اینقدر ناسپاس و حتی "نمک خور و نمکدان شکن" هستم و در این مقله شعری هم آورده اند:

سگی را القمه‌ای هرگز فراموش نگردد گزنی صدوبینش سنگ و گزومری نوازی سفله‌ای را به کمتر چیزی آید با تودر جنگ و در پایان، برای خالی کردن آخربین دق دل خود، به بنده لقب "بوزینه آواره" داده اند.

بنده از لقب میگذرم. آدم‌ها بوزینه، بهر حال آواره هستند و گناه آوارگی را به بنیان آن به آسانی نمی‌بخشند. همینطور از گوشه و کنا یه‌های "سفله" و "کمتر چیز" که در متن شعرا آمده است و نباید به دل گرفت، میگذرم.

اما دوندگه را درست متوجه نشدم. یکی اینکه اگر بنده، مثل آباء و اجدادم، در مملکت ایران به دنیا آمده‌ام و بزرگ شده‌ام و درس خوانده‌ام، جز به پدر و مادرم نسبت به چه کسی باید حق نمک بجایم - آوردم و سپاس‌گزار می‌گردم؟ مگر اینکد بگویم چون اجازت دادند در مملکت خودم زنده باشم و تیرباران نمی‌گردند، باید قدرتانی کنم.

دیگر اینکه گرما امروز، دروازه خرقسرن بیستم، مدرسه و دانشگاه و تلوویزیون و هواپیما داریم و زبرکت تحول و پیشرفت زمان است. بنده بدون اینکه خواسته باشم کوشش‌هایی که در راه صنعتی شدن مملکت بعمل آمدند، نگار کنم، عرض می‌کنم که امروزه عقب افتاده‌ترین کشورهای آفریقا، هم چیزهای مورد بحث را دارند. امروز، کشور "وگاند" هم، که سالها تحت ریاست "عیدی امین دادا" "آدم‌خوار" اداره میشد، صاحب راه‌آهن و تلوویزیون و هواپیمائی است و پاپیتخت آن، "کامبالا" دانشگاه و برق و آب لوله‌کشی دارد. مضافاً به اینکه شهر کامبالا فا غلاب هم دارد که تهران ما ندارد.

آواره - محفوظ الامضاء

## درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۷۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی: Nom نام: Prénom

آدرس: Adresse:

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ ۱۲۰ فرانک اشتراک به حساب بانکی نشریه قیام ایران بفرستید. هزینه ارسال می‌گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

## توجه لازم

شما دارید تعدادی اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمایید. نامه‌های که به آدرس حساب بانکی ما می‌رسد، برنگرداند. بدست ما نمی‌رسد.

## معجزات محبت‌های نوظهور

آنجا که براساس واقعیت‌ها چشم بسته اند یا سرفشند و یا به ناسپاسی روا نسبی مینمایند و آنها را هم که ستایش برای زایان شدن طفلی سوره از اسرار رحمت حرکتی ادعا کرده اند، از این دو گروه بیرون نمانند و هر حال در جاده‌های سیاست‌ها که تنها دخل امروزت فردائی را تأمین میکند، تلفظ کرده‌ای از کار خود نمی‌گمانند بلکه در پایان راه بسا دیوانه‌ای نظیر خالق کوره‌های آدم‌سوزی ملاقات خواهد کرد و کسب کند آن دیوانه هم مولود توهمی بود که با نقی "با دزهر بلنویسم" بسیاری را به شهادت و بسیاری را بخواب مستی کشید و آن فاجعه‌ای دنیا کبر را به بت‌پرستی تبدیل کرد.

آیا نظری به فراست بر آنچه در غزه و ساحل غربی اردن و بیت المقدس می‌گذرد و سزگانی در قضاوت ملت ایران است؟ قضاوت ملتی که همیشه از "بغض بی‌جهت" کریخته است و آتیا تا قبل در این واقعیت که با داروهای مسکن، دفع بیماری میسر نیست ... به منطق طراحت سیاسی اسرا شیل را هجسته است؟ - جواب را تنها با بداند زحوا دت آبنده خواست. برگرفته‌ها در این روزگار اعظمای نیست.

نوروز بهشتی، آبی گه زلفش ۵۵۵

بقیه از صفحه ۷

دولت شوروی متعاقباً این واقعه بشدت به جمهوری اسلامی اعتراض کرد و خواستار در یافت خسارت شد.

دوشنبه ۷ دی

\* یک ایرانی دبکرا زاهالی کردستان که از سوی دادگاه انقلاب اسلامی متهم به سوءتصدیب کذاری شده بود بعد از ظهر امروز در یکی از خیابان های تهران به آتش کشیده شد.

\* دولت جمهوری اسلامی از مردم خواست برای مبارزه با آلودگی شدید هوای تهران که امروز خطر برای سلامتی انسان گذشته است روز سه شنبه از آلودگی های شخصی خود استفاده نکنند.

سه شنبه ۸ دی

\* کنفرانس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با صدور قطعنامه ای در ریاض به کار خود پایان داد. در این قطعنامه سه آمده است که وقایع مکه شوب افکنی های جمهوری اسلامی و تعرضات رژیم تهران به کوییت و هجوم به سفارتخانه های کوییت و عربستان سعودی در تهران مورد بررسی قرار گرفت. این قطعنامه همچنین از شورای امنیت سازمان ملل درخواست میکند که برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ هر چه زودتر تصمیمات مقتضی اتخاذ کند.

\* به گزارش رادیو تهران بیش از ظهر امروز یک هواپیمای آموزشی به علت نقص فنی در نزدیکی فرودگاه مهرآباد در یک منطقه مسکونی سقوط کرد که بر اثر آن حداقل هفت تن جان باختند.

\* هشت ایرانی جلائی وطن کرده که دیدن از بلگراد به سوی دویبی اخراج شدند با مداد امروز وارد دویبی شدند و روز در تالار تراثت فرودگاه دویبی گذرانند. مقامات دویبی هنوز درباره سرنوشت این هشت نفر تصمیمی اتخاذ نکرده اند. \* شرکت های نفتی ژاپن اعلام کردند که طی سال میلادی آینده واردات نفت خام از ایران را ۴۱ درصد کاهش خواهند داد. بنا بر این گزارش شرکت نفتی ژاپن از روز جمعه آینده واردات نفت خود را از ایران از ۳۳ هزار بشکه در روز به ۱۹۵ هزار بشکه در روز تقلیل خواهند داد. چهارشنبه ۹ دی

\* به گزارش تلویزیون های بی بی سی و آی تی، آن، انگلستان یک نوا جنگی انگلیسی در نزدیکی بندر شارجه میان دو نفتکش لیبریایی و سانامایی و یک ناو جنگی جمهوری اسلامی که به سوی آنها نزدیک میشد قرار گرفت و به نوا جمهوری اسلامی خطا کرد از نزدیک شدن به نفتکش ها خودداری کند. ناو جمهوری اسلامی سرانجام از محل دور شد. \* پروازهای هواپیمای جمهوری اسلامی به لندن که از یکشنبه ۲۲ آذر قطع شده بود از روز سه شنبه از سر گرفته شد. پنجشنبه ۱۵ دی

\* ایرانی جلائی وطن کرده که در فرودگاه دویبی سرگردان بودند، دیروز بطور موقت بنا هکاهی یافتند و مقامات دویبی موافقت کردند به بعضی از آنها یک هفته به بعضی دیگر دو هفته و با دیدن تزیینات عطا کنند. مقصد بعدی آنها معین شود. شنبه ۱۲ دی

\* محمد غرضی وزیر بیست و تلگراف جمهوری اسلامی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان بین المللی اعلام کرد که جمهوری اسلامی بزودی یک ماهواره ارتباطی به نام زهره را که به وسیله کارشناسان ایرانی ساخته شده است، با موشک اروپائی آریان به فضا پرتاب خواهد کرد. وی افزود ساخت این ماهواره ۶۰۰ میلیون دلار هزینه برداشته است که ۴۵ میلیون دلار آن برای پرتاب ماهواره به شرکت اروپائی آریان اساسی برداشت خواهد شد. یکشنبه ۱۳ دی

\* فرانک کارلوجی، وزیر دفاع آمریکا، در آغاز سلسله دیدارهای از کوییت، بحرین، عربستان سعودی و عمان، امروز وارد کوییت شد.

# سرازنو، بازی از نو!

رضا شاه تشکیل شده بود مرحوم تیمورتاش بحث حزب را پیش می کشد و مثال های بی از کشورهای خارجی، منجمله ترکیه، می آورد که مزایای وجود احزاب را تفهیم کند. رضا شاه میگوید هر کشوری "سیستم" خود را دارد. در اینجا سیستم من حاکم است و مزاج این سیستم با حزب سازگار نیست!

معمولاً یک رهبر سیاسی یا مذهبی وقتی وصیت نامه عمومی و کلی مینویسد این وصیت نامه چکیده نظریات اصولی و اجتماعی و با اصطلاح "دکترین" اوست. چنین وصیت نامه ای اگر جاودانه نباشد دست کم باید احتمال بر مسائلی مورد ابتلای قوم و کشور در درازمدت داشته باشد. لاجرم وصیت نامه منسوخه عیب و اشکالی داشته



جنگ جنگ تا پیروزی!

دردوره بعد از شاه چون این اندازه انفعال وجود نداشت و میخواهند دوسه بر بروی کور بکشند و شتر سواری دوله دوله بکنند دیدیم که حزب و حزب بازی حقه سرنوشتی پیدا کرد.

هنگامی که انقلاب اسلامی به مرحله پیروزی رسید رژیم جدید تا سه سال بعد طبعاً "اولین ندایی که برخاست ندای تشکیل احزاب و جمعیت های سیاسی بود ولی اولین شعاری هم که درست در همان زمان بگوش رسید، این بود:

"حزب فقط حزب الله - رهبر فقط روح الله"

این یکی از واقعی ترین و صادقانه ترین شعارهای ۹ ساله اخیر بوده است که اتفاقاً برخلاف اکثر شعارها بنا بر قاطعیت بی گیری و با موفقیت اجراء شد. هر کس هوس رهبری در سرداشت سرش به باد درفت و هرجا حزبی و جمعیتی عرض وجود کرد بر در آن قفل زدند. طبعاً استبدادی رژیم حتی وجود دکان سیاسی موسم به حزب جمهوری اسلامی را که متولیان همین انقلاب و همین حکومت دکاندار آنند تحمل نکرد. چگونه ممکن است نمایش تازه حزب سازی و حزب بازی را کسی در بین رژیم استبدادی و انفرادی جدی بگیرد! "حزب" از دیوارها زکندن دکانی آبرویا خسته و ورشکسته چاه تل!

است که بعد از چند سال لازم دیده اند آن را عوض کنند، خوب، اگر احتمالاً "حضرت امام چندماه قبل، بیش از آن که فرصت تجدید نظر در وصیت نامه خود پیدا کند جلالتش در می رسید تکلیف مردم و مملکت با وصیت نامه ناقص و معیوب حد بود؟ آخسر این چه وصیت نامه الهی است که فقط بعد از چهار رنج سال تغییر آن لازم می آید آن هم در حالی که ترکیب اوضاع در جمهوری اسلامی تغییری نکرده و بقول حافظ:

کوه مخزن اسرار همان است که بود حقه، مهربان نا موشان است که بود! در مورد احزاب یک سوال دیگر نیز هست که آیا "اصولاً" در حکومت استبدادی جایی برای حزب و تحزب وجود دارد؟

حزب جزو تاء سیاست حکومت دموکراسی است. همان طور که دموکراسی بدون حزب وجود ناقصی بناماری آید استبداد بنا بر حزب نیز ترکیب میتدل و مسخره ایست. در ایران، با رها این مطلب را آزموده ایم. تنها حرف منصفانه ای که ما از زبانی حکمرانان ایران در مورد حزب شنیده ایم حرف رضا شاه است. مخبر السلطنه هدایت در خاطراتش مینویسد که وقتیکه رئیس الوزراء بود که در تجد طلبان اسرار داشتند در ایران حزب تا سه شش بود یکی از روزها که جلسه هیات وزیران در حضور

بقیه از صفحه ۱

خسته و کوفته به رخت خواب رفت و چون زن خود را برهنه در انتظار یافت بد او گفت: بیوش!

زن در حالی که لباس بر تن می کرد سری تکان داد و گفت: نفهمیدیم چرا کندیم چرا می بوشیم! همین چند ماه پیش بود که حجت الاسلام رفسنجانی و حجت الاسلام خا منهای عربی به محض آمدن ما م نوشتند و استدعا کردند محض خیر و صلاح امت اجازه بفرمایند حزب جمهوری اسلامی تعطیل شود.

با اعلام موافقت حضرت امام، حزب جمهوری اسلامی، یعنی تنها حزبی که بحاکمیت نیمه جان در رژیم کنونی باقی مانده بود بساطش برچیده شد و میدانیم که یکی از دلایل تعطیل حزب جمهوری اسلامی نزدیک شدن موعد انتخابات بود.

بعد از چند ماه، اکنون می شنویم که قائم مقام رهبری میفرمایند:

"بنظر من باید در جای خوب نظام و اسلام و انقلاب اجازه تشکیل و فعالیت احزاب داده شود تا هر کس حرفی و یا پیشنهادی و یا طرحی در مورد امور کشور و انقلاب دارد، در محدوده حفظ انقلاب و مقام رهبری و نظام میتواند طبق مقررات و ضوابط قانونی مستقلاً حزب و جمعیت تشکیل بدهد و بطور آزاد حرفش را بزند... اگر با این شکل احزاب درست شود بقیس انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی هم با شور خاص و استقبال عمومی برگذار خواهد شد!"

ما نفهمیدیم حزب، وجودش برای مملکت مفید است یا مضر، اگر مفید است چرا برچیده شد، اگر مضر است چرا میخواهند دوباره دا شکر کنند؟

درین چند ماه چه تحول مهمی رخ داده و چه شرایط تازه بی پیش آمده است که ایجاب میکند بعد از آن همه سرومدا و نطق و خطابه در لزوم برچیدن حزب، ناگهان وجوب فعالیت های حزبی احساس شود و دکانی را که با تجویز مقام رهبری بسته شده بود از نو، با توصیه قائم مقام رهبری بگشاید؟

گو آن که چنین سوالی در جمهوری اسلامی منحصر "ناظر بر قضیه حزب نمیشود. هرگاه بای این قبیل سوالات پیش آید از جاهای بالاتر باید شروع کرد. مثلاً از وصیت نامه حضرت امام.

حضرت امام، در جریان تشریفات کسسه شرحی بنظر تان رسیده است، وصیت نامه خود را تغییر داد و در بعضی احتیاط، این بار وصیت نامه را در دو نسخه نوشت و یک نسخه از آن در آستان قدس رضوی به ودیعت گذا رده شد.

همه گنجگا بودند که بعد از چند روز حضرت امام در وصیت نامه جدید خود چه نوشته است و کمتر کسی پرسید وصیت نامه ای که پنج سال پیش تنظیم شده بود چرا با بدستگیر کرد.

اکراین وصیت نامه جنبه خصوصی داشت چنین سوالی مطرح نبود. هر کس تا زنده است حق دارد در محدوده مشاغل شخصی، با رها وصیت نامه منسوخه و بنا به مصلحتی آن را عوض کند. اما وصیت نامه آقای خینی ظاهر "یک وصیت نامه خصوصی نیست. خود ایشان آن را "وصیت نامه سیاسی - الهی" نامیده است و

نشانی: QYAM IRAN C O C B 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد